شیوه‌ها و تجربه‌های تبلیغ



بسم الله الرحمن الرحیم

شیوه ها و تجربه های تبلیغی

نویسنده:

محمد موحدی نژاد

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شیوه ها و تجربه های تبلیغی

مشخصات کتاب

سرشناسه:موحدی نژاد، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور:شیوه ها و تجربه های تبلیغی (شامل ۲۰۰ آموزه از قرآن و حدیث، خاطرات و تجربه های تبلیغی)/ محمد موحدی نژاد.

مشخصات نشر:تهران : مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن ، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری:۱۲۰ ص.؛ ۱۰ × ۵/۲۱ س م.

شابک:۳۵۰۰ریال: ۹۶۴-۵۶۵۲-۴۸-۰ ؛ ۳۵۰۰ریال (چاپ دوم) ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ سوم)

یادداشت:چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۴.

یادداشت:چاپ سوم : پاییز ۱۳۸۸.

یادداشت:کتابنامه: ص. ۱۱۶ - ۱۲۰.

یادداشت:نمایه.

موضوع:قرآن -- تبلیغات

موضوع:اسلام -- تبلیغات -- احادیث

موضوع:تبلیغات -- احادیث

رده بندی کنگره:BP۱۱/۶۲/م۸۳ش۹ ۱۳۸۳

رده بندی دیویی:۲۹۷/۰۴۵

شماره کتابشناسی ملی:م ۸۳-۴۱۳۷۴

ص: ۱

اشاره

۱- پیشگفتار

شیوه ها و تجربه های تبلیغی » پیشگفتار

«الّذین یبلّغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احداً الا اللّه و کفی بالله حسیباً» «احزاب، ۳۹»

«(پیامبران)کسانی بودند که تبلیغ رسالت های الهی می کردند و (تنها) از او می ترسیدند و از هیچ کس جز خدا واهمه و ترسی نداشتند، و همین بس که خداوند حسابگر (و پاداش دهنده اعمال آنها)است.»

هیچ نعمتی برتر از نعمت هدایت نیست و هیچ خدمتی برتر از اعطای این نعمت به انسان نمی باشد و به همین دلیل پاداش این کار برترین پاداش هاست.

لذا در حدیثی از امیر کلام علی بن ابیطالب علیه السلام می خوانیم که می فرماید:

«هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله مرا به سوی یمن فرستاد، فرمود: با هیچ کس پیکار مکن مگر آن که قبلاً ـ او را دعوت به سوی حق کنی،

«وایم الله لئن یهدی الله علی یدیک رجلًا خیر ممّا طلعت الشمس و غربت» «بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۱»

«به خدا سوگند اگر یک انسان به دست تو هدایت شود، برای تو بهتر است از تمام آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می کند.»

آری مبلّغان راستین دارای جایگاه و خصوصیات

ویژه ای هستند که نترسیدن و توکل به خدا از جمله آن هاست، و خداترسی مقدمه شجاعت و شهامت، و ایمان و اعتقاد به حسابرسی خداوند زمینه صبر و تحمل آنان در مقابل دشمنان سرسختی است که همواره آنان را تهدید می کنند.

آیه ی فوق برای موفقیّت در امر تبلیغ، اصولی را بر می شمارد:

الف: تداوم در تبلیغ.

ب: تقوا در عمل.

ج: شهامت و قاطعیّت.

د: توکّل به خداوند.

پس «تبلیغ» که یکی از مهم ترین و حساس ترین امور است، اگر بخواهیم به نحو مطلوب و شایسته به نتیجه و مقصود برسیم لازم است به روش و شیوه و آداب آن هم آشنایی داشته باشیم، همان گونه که علی علیه السلام در سفارش و توصیه خود به کمیل می فرماید:

«یا کمیل! ما من حرکه الا و انت محتاج فیه الی معرفه» «بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۴»

«هیچ حرکتی را انسان آغاز نمی کند، مگر این که به معرفت و شناخت نیاز دارد.»

از سوی دیگر خاطرات و تجربیات مبلّغان می تواند در جهت موفقیّت امر تبلیغ درس آموزی های فراوانی داشته باشد.

علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«السعید من وُعِظَ بغیره»؛ «سعادتمند کسی است که از دیگران پند و عبرت بیاموزد.» «نهج البلاغه، خطبه ۸۶»

لذا بر این اساس نوشتاری که پیش روی شماست در دو بخش تقدیم حضور شما خواننده محترم می گردد:

الف - شیوه و آداب تبلیغ در آیات و روایات.

ب - تجربه ها و خاطرات تبلیغی.

از خداوند بزرگ خواستارم که این کتاب را برای عموم خوانندگان مفید قرار دهد.

و پیشاپیش از همه ی عزیزانی که اینجانب را از نظرات خود بهره مند نمایند تشکّر می نمایم.

شب ۱۷ ربیع الاول تولد منجی عالم بشریت حضرت محمد بن عبدالله و رئیس مذهب جعفری امام صادق علیهما السلام

مطابق با پنجشنبه ۱۷ / ۲ / ۸۳

محمد موحدی نژاد

ص: ۱۹

۲- تبلیغ

شیوه ها و تجربه های تبلیغی » تبلیغ

۱- تاریخ تبلیغ؛

«و إنْ مِنْ أمّهٍ إلّا خَلا فِیها نَذِیرٌ»(۱)؛

«و هیچ امتی نبوده مگر آنکه در آن هشدار دهنده ای گذشته است.»

۲- اهمیت تبلیغ؛

«وَ مَنْ أحْسَنُ قَوْلاً مِمَّن دَعا إلَی اللّهِ...»(۲)؛

«و کیست خوش سخن تر از کسی که (مردم را) به سوی خداوند دعوت کند.»

۳- دامنه و قلمرو تبلیغ؛

محدود به مکان و زمان خاصی نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای بسیاری از سران کشورها مثل یمن، حبشه، روم، ایران، یمامه، دعوتنامه نوشتند.

۴- ضرورت تبلیغ؛

«وَ لْتَکُن مِنْکُمْ أُمّهٌ یَدْعُونَ إلَی الْخَیْرِ...»؛(۳)

«باید از میان شما مسلمانان گروهی باشند که دیگران را به خیر و نیکی دعوت کنند.»

۱- ۱) فاطر، ۲۴.

۲- ۲) فصّلت، ۳۳.

۳- ۳) آل عمران، ۱۰۴.

۵ - اهداف و محتوای تبلیغ؛

«وَ لَقَدْ بَعَثْنا فِی کُلِ ّ أمّهٍ رَسُولاً أنِ اعْبُدُوا اللّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطّاغُوتَ...»(۱)؛

«و ما در هر امّتی رسولی برانگیختیم که (تا به مردم بگویند) خدای را بپرستید و از طاغوت (و هرمعبودی جز خدا) اجتناب کنید.»

«دَعاکُم لِما یُحْیِیکُم»(۲)؛

«می خواند شما را تا زنده کند شما را»

۶- ابزار تبلیغ؛

الف: «عَلَّمَهُ الْبیان»(۳)؛ «خداوند به انسان بیان (و قدرت انتقال از راه سخن) تعلیم فرمود.

ب: قلم؛ «ن و القلم و ما یسطرون»(۴)؛ «قسم به قلم و آن چه بدان می نگارند.»

۷- آثار تبلیغ؛

«لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَی الْمُؤْمِنینَ إذْ بَعَثَ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْ أنْفُسِهِمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ ءایاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ...»(۵)؛

«همانا خداوند بر مؤمنان منّت گذاشت آنگاه که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات خدا را بر آنها تلاوت کند (دادن آگاهی) و مردم را پاک کرده (خودسازی) و به آنان کتاب (آشنایی با کلام خدا) و حکمت بیاموزد.»

۱- ۴) نحل، ۳۶.

۲- ۵) انفال، ۲۴.

۳- ۶) الرّحمن، ۳.

۴- ۷) قلم، ۱.

۵- ۸) آل عمران، ۱۶۴.

۸ – حقوق مبلغ؛

پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید:

«المعلّمون خیر النّاس، اعطوهم فلا تستأجروهم»(۱)؛

«معلمان (و مبلّغان) بهترین مردم اند به آنان (مال) عطا کنید، و اجیرشان نگیرید.»

۹- فضیلت و پاداش تبلیغ و مبلّغ؛

«وَ مَنْ أحْیاها فَکَأَنَّما أحْیَا النّاسَ جَمِیعاً»(۲)؛

«و هرکس انسانی را زنده کند (و از مرگ یا انحراف نجات دهد) گویا همه مردم را زنده کرده است.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله:

«و ادع الناس الی الاسلام و اعلم ان لک بکلّ ما اجابک عتق رقبه من ولد یعقوب»(۳)؛

«مردم را به اسلام دعوت کن و بدان، در مقابل هرکسی که تو را اجابت کند، ثواب آزادی یک بنده از فرزندان یعقوب برایت نوشته خواهد شد.»

۱- ۹) تبلیغ در قرآن و حدیث، ۵۴.

۲- ۱۰) مائده، ۳۲.

۳- ۱۱) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴۸.

۳- آداب تبلیغ

شیوه ها و تجربه های تبلیغی » آداب تبلیغ

۱۰- شروع و پایان به نام و یاد خدا؛

«إقْرَأ بِاسْمِ رَبِّک»(۱)؛ «به نام پروردگارت شروع کن.»

«فَإذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَ إلی رَبِّکَ فَارْغَب»(۲)؛

«پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می شوی به مهم دیگری پرداز و به سوی پروردگارت توجه کن.»

«إنَّهُ مِنْ سُلَیْمانَ وَ إنَّهُ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.»(۳)

«بدرستی که این (نامه) از سلیمان است و (مضنون آن) این است :به نام خداوند بخشنده مهربان.»

۱۱- ستایش خداوند و درود بر پیامبر و آلش علیهم السلام ؛

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود:

«کل امر ذی بال لا یبدأ فیه بحمدالله و الصلوه علیّ فهو اقطع ابتر ممحوق من کلّ برکه»(۴)؛

«هر کاری که با ستایش خداوند و درود بر من آغاز نشود گفتاری ناتمام و ناقص است و از هر برکتی محروم است.»

۱۲- متصل به وحی الهی؛

«وَ مَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی * إنْ هُوَ إلّا وَحْیٌ یُوحی»(۵)؛

۱- ۱۲) علق، ۱.

۲- ۱۳) شرح، ۷ - ۸.

۳- ۱۴) نمل، ۳۰.

۴- ۱۵) کنز العمّال، ج ۱، ص ۵۵۸ .

۵- ۱۶) نجم، ۳ - ۴.

«(رسول ما) از روی هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.»

۱۳- کمک گرفتن از خدا؛

«قالَ رَبِ ّاشْرَحْ لِی صَدْرِی * وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی * وَ احْلُلْ عُقْدَهً مِنْ لِسانِی * یَفْقَهُوا قَوْلِی»(۱)؛

«(موسی) گفت: پروردگارا (اکنون که مرا به کار و مأموریت بزرگ تبلیغ، ارشاد و مبارزه با طاغوت امر فرموده ای پس) سینه ام را برایم گشاده گردان، (و بر صبر و استقامتم بیفزا) و کارم را برایم آسان فرما، و گره از زبانم باز نما، تا (آن ها) سخنان مرا (خوب) بفهمند.»

۱۴- سخن گفتن بر حق؛

امام کاظم علیه السلام فرمود: «قل الحق و ان کان فیه هلاکک»(۲)؛

«حق را بگو، گرچه هلاک تو در آن باشد.»

۱۵- پاک و دلپسند؛

«هُدُوا إِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلی صِراطِ الْحَمِیدِ»(۳)؛

«مؤمنان به سخنان پاک و پاکیزه و به راه خدای ستایش شده هدایت شوند.»

«إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ»(۴)؛ «سخن پاک است که به سوی او (خداوند) بالا می رود. (و پذیرفته می شود).

۱۶- روشن و روشنگر؛

«کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ

۱- ۱۷) طه ، ۲۵ - ۲۸.

۲- ۱۸) بحارالانوار، ج ۲، ص ۷۹.

۳- ۱۹) حج، ۲۴.

۴- ۲۰) فاطر، ۱۰.

رَبِّهِمْ»(1)؛ «این قرآن کتابی است که ما به سوی تو (ای پیامبر) فرستادیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها به سوی نور، (نور خدا) خارج سازی.»

۱۷- جداکننده حق و باطل؛

«وَ أَنْزَلَ الْفُرْقانَ»(2)؛

«خداوند فرقان (یعنی: جداکننده حق و باطل) نازل کرد.»

۱۸- نیکو و شایسته؛

«ادْعُ إِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ»؛(3)

«(ای رسول ما! مردم را) با حکمت (دلیل محکم) و پند و اندرز به شیوه ای نیکو به سوی پروردگارت دعوت کن.»

۱۹- مستدل و منطقی؛

«قُولُوا قَوْلاً سَدِیداً»(4)؛

«سخنان محکم، (منطقی و استوار) بگویید.»

۲۰- توجه به عنصر زمان؛

«إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْر»(5)؛

«ما قرآن را در شب قدر فرستادیم.»

«فَلَمّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الْآفِلِین»(6)؛

«پس زمانی که (خورشید و ماه و ستاره) غروب کرد (ابراهیم علیه السلام) گفت: من چیزهایی که از بین می رود

۱- ۲۱) ابراهیم، ۱.

۲- ۲۲) آل عمران، ۴.

۳- ۲۳) نحل، ۱۲۵.

۴- ۲۴) احزاب، ۷۰.

۵- ۲۵) قدر، ۱.

۶- ۲۶) انعام، ۷۶.

(و غروب می کند) دوست ندارم.»

۲۱- توجه به عنصر مکان؛

امام صادق علیه السلام به شاگرد ممتازش «ابان بن تغلب» می فرماید: «اجلس فی المسجد و افت للناس»(۱)؛

«در مسجد بنشین و برای مردم فتوا بده.»

۲۲- نرم و آرام؛

خداوند خطاب به موسی و هارون علیهما السلام می فرماید؛

«اِذْهَبا إلی فِرْعَوْنَ إنَّهُ طَغی * فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَیِّنا لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أوْ یَخْشی»(۲)؛

«به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است و با او به نرمی سخن بگویید. امید است که به خود آید (و از خواب غفلت و غرور بیدار شود) یا (از خدا) بترسد.»

۲۳- سنجیده و حساب شده؛

«أَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی أنزَلَ عَلی عَبْدِهِ الْکِتابَ وَ لَمْ یَجْعَل لَهُ عِوَجا»(۳)؛ «ستایش و سپاس مخصوص خدایی است که بر بنده خود کتاب (قرآن) را نازل کرده و برای آن هیچ کژی و انحرافی قرار نداد.»

۲۴- هماهنگ و منظم؛

«أللّهُ نَزَّلَ الْحَدِیثِ کِتاباً مُتَشابِهاً»(۴)؛

«خداوند قرآن را که نیکوترین سخن آسمانی است فرستاده و کتابی است که آیاتش به هم شبیه و هماهنگ است.»

۱- ۲۷) منتهی الامال، ج ۲ ، ص ۱۶۶.

۲- ۲۸) طه ، ۴۳ - ۴۴.

۳- ۲۹) کهف، ۱.

۴- ۳۰) زمر، ۲۳.

۲۵- تغافل؛

زمانی که یکی از برادران یوسف در حالی که او را نمی شناخت به او تهمت دزدی زد؛

«إِنْ یَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِن قَبْلُ»؛

«اگر (این برادر ما) دزدی کرد، به تحقیق او برادری هم از قبل داشته (منظورش یوسف علیه السلام است) که دزدی کرده است.»

حضرت (این تهمت را) نادیده گرفت بزرگواری و تغافل کرد؛ «فَأَسَرَّها یُوسُفُ فِی نَفْسِهِ وَ لَمْ یُبْدِها لَهُمْ»(۱)؛

«پس این تهمت را یوسف در خود پنهان داشته و به روی آن ها نیاورده و اظهار ننمود (که من یوسف هستم و شما تهمت می زنید.)»

۲۶- با آهنگ و حرکات مناسب؛

علی علیه السلام برای تحریک و تشویق مردم برای جهاد در راه خدا؛ «ثم نادی بأعلی صوته الجهاد، الجهاد عباد الله»؛

«سپس (علی علیه السلام) ندا داد به بلندترین صوت خود که بندگان خدا بر شما باد جهاد، جهاد.»

در مورد دیگر در سخنرانی برای شهیدان؛

«ثم ضرب بیده علی لحیته الشّریفه الکریمه فأطال البکاء»(۲)؛ «سپس دست خود به صورت زده و گریه طولانی نمود.»

ص: ۳۰

۱- ۳۱) یوسف، ۷۷.

۲- ۳۲) نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۸۱.

۲۷- مختصر و مفید؛

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«من محا طرائف حکمته بفضول کلامه فکأنّما اعان هواه علی هدم عقله»(۱)؛

«هرکس با زوائد سخن خود، شیرینی و زیبایی حکمت را محو کند، گویا بر نابودی عقل خود اقدام کرده است.»

۲۸- مناسب با مقتضای حال؛

«انّا معاشر الانبیاء امرنا ان نکلّم الناس علی قدر عقولهم»(۲)؛

«ما گروه پیامبران مأموریم که با انسان ها به اندازه عقل و درکشان سخن بگوییم.»

۲۹- صریح و قاطع؛

«قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرونَ * لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ»(۳)؛

«بگو: ای کافران، آنچه را شما می پرستید من نمی پرستم.»

۳۰- رعایت تناسب سنّ و سخن؛

امیرالمؤمنین علیه السلام (خطاب به کسی که بالاتر از شأن خود سخن می گفت) فرمود:

«لقد طرت شکیرا و هدرت سقبا»(۴)؛ «پَر در نیاورده پرواز کردی و در خردسالی آواز بزرگان سر دادی.»

۱- ۳۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷.

۲- ۳۴) ترجمه اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷.

۳- ۳۵) کافرون، ۱.

۴- ۳۶) نهج البلاغه دشتی، حکمت ۴۰۲.

۳۱- ساده و روان؛

«فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُون»(۱)؛

«ما قرآن را به زبان تو ای رسول آسان (ساده و روان) کردیم، امید است که مردم (حقایق آن را) متذکّر شوند.»

۳۲- شیوا و رسا؛

«قُلْ لَهُم فِی أَنْفُسِهِمْ قَوْلاً بَلیغاً»(۲)؛

«و آنان را درباره خودشان سخن رسا بگو.»

۳۳- مایه رشد و کمال؛

«قالَ لَهُ مُوسی هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلی أن تُعَلِّمَنِ مِمّا عُلِّمْتَ رُشْداً»(۳)؛ «موسی علیه السلام به او (حضرت خضرعلیه السلام) گفت: آیا به دنبال تو بیایم تا آنچه بر تو تعلیم شده و مایه رشد (و کمال و صلاح) من است به من بیاموزی؟»

۳۴- بشارت و تشویق؛

«خُذْ مِنْ أمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکِّیهِم بِها وَ صَلِ ّعَلَیْهِمْ إنَّ صَلَوتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ وَ اللّهُ سَمِیعٌ عَلیمٌ»؛(۴)

«(ای پیامبر) از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را (از بخل و دنیاپرستی) پاک سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست (و دعا کن) زیرا دعای تو مایه آرامش (و تشویق)برای آنان است و خداوند شنوای داناست.»

۱- ۳۷) دخان، ۵۸.

۲- ۳۸) نساء، ۶۳.

۳- ۳۹) کهف، ۶۶.

۴- ۴۰) توبه، ۱۰۳.

۳۵- جامع و متنوع؛

علی علیه السلام می فرماید؛

«ان هـذه القلوب تمـلّ کما تملّ الأبـدان فابتغوا لها طرائف الحکمه»(۱)؛ «بـدرستی که قلب ها خسـته می شوند همان گونه که بدن ها خسته می شوند، پس برای آن ها دانش های تازه و جالب بطلبید.»

۳۶- هشدار و موعظه؛

«کَدَأْبِ ءالِ فِرْعَوْنَ وَ الّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ کَذَّبُوا بِایاتِنا فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللّهُ شَدِیدُ الْعِقابِ»(۲)؛

«(شیوه آن ها در انکار و تحریف حقایق) همچون شیوه ال فرعون و کسانی است که پیش از آن ها بودند، آیات ما را تکذیب کردند و خداوند آن ها را به (کیفر) گناهانشان رسانید و او سخت مجازات کننده است.»

۳۷- آزادی؛

«... فَإنْ أسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إنْ تَوَلَّوْا فَإنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ وَ اللّهُ بَصِیرُ بِالْعِبادِ»(۳)؛

«پس اگر تسـلیم شدنـد (و اسـلام آوردنـد) همانا هـدایت یافته انـد، و اگر سـرپیچی کردند (نگران مباش، زیرا) وظیفه تو فقط رساندن دعوت الهی است، (نه اجبار و اکراه) خداوند به حال بندگان بیناست.»

۱- ۴۱) نهج البلاغه فیض، ص ۱۱۲۷.

۲- ۴۲) آل عمران، ۱۱.

۳- ۴۳) آل عمران، ۲۰.

۴- صفات مبلّغ

شیوه ها و تجربه های تبلیغی » صفات مبلّغ

۳۸- خوش اخلاقی؛

«إنّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ»(۱)؛

«و بدرستی که تو بر اخلاق عظیم و برجسته ای.»

امام سجادعلیه السلام در دعای مکارم می فرماید:

«و هب لی معالی الاخلاق»؛ «به من عطا فرما بلندپایه های اخلاق خوش و نیکو را.»

۳۹- خیرخواه، با سوز و عشق؛

«حَریصٌ عَلَیْکُم»(۲)؛«بر (هدایت) شما حریص است.(و سوز عشق دارد.)»

۴۰- مهربان و مردم دوست؛

«عَزیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّم... بِالْمُؤْمِنِینَ رَءُوفٌ رَحِیمٌ»؛(۳)

«آنچه شما را برنجاند بر او سخت است و به مؤمنان مهربان است.»

۴۱- مؤمن به هدف؛

«فَمَنْ حاجَّکَ فِیهِ مِن بَعْدِ مَا جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أبْناءَنا وَ أبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُم وَ أنْفُسَنَا وَ أنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَعْنَتَ اللّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ»(۴)؛

«پس هرکه با تو بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است درباره او (عیسی) به ستیز و محاجّه برخیزد (و از قبول حق شانه خالی کند پس با ایمان به هدف) بگو:

۱- ۴۴) قلم، ۴.

۲- ۴۵) توبه، ۱۲۸.

۳- ۴۶) همان.

۴- ۴۷) آل عمران، ۶۱.

بیاییـد پسـرانمان و پسـرانتان و زنانمـان و زنانتان و خودمان و خودتان را بخوانیم پس (به درگاه خدا) مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

۴۲- آگاهی فراگیر؛

«قُلْ رَبِ زِدْنِی عِلْماً»(۱)؛

«بگوخدای من علم مرازیادگردان.»

۴۳- اخلاص؛

«قُلْ إنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ»(۲)؛

«(پیامبر) بگو: همانا نماز من و عبادات من، و زندگی من، و مرگ من برای خداوند پروردگار جهانیان است.»

۴۴- پیشگامی؛

«إنّ اللّهَ وَ مَلائِکَتُهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیّ یا أَیُّهَا الَّذینَ ءامِنُوا صَلُّوا علیه»(۳)؛

«به راستی که خداوند و فرشتگان بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید شما هم بر او درود فرستید.»

«... قُلْ إِنّی أُمِرْتُ أنْ أکُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ...»(۴)؛

«(ای پیامبر) بگو: من فرمان یافته ام اولین کسی باشم که تسلیم فرمان اوست.»

۱- ۴۸) شعراء، ۱۰۹.

۲- ۴۹) انعام، ۱۶۲.

۳- ۵۰) احزاب، ۵۶ .

۴- ۵۱) انعام، ۱۴.

۴۵- عدالت در گفتار؛

«و إذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا»(۱)؛

«هرگاه سخن گفتید عدالت را رعایت کنید.»

۴۶- سعه صدر؛

«رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْری وَ یَسِّرْ لِی أمْرِی...»(۲)؛

«خدایا! سینه ام را فراخی و وسعت عطا فرما و کارم را آسان ساز.»

۴۷- استقامت؛

«الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا»(۳)

«آنان که گفتند پروردگار ما خداست و سپس در این راه استقامت کردند.»

۴۸- اهل علم و عمل؛

«لِمَ تَقُولُونَ مَا لا تَفْعَلُونَ * کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّهِ أن تَقُولُوا مَا لا تَفْعَلُونَ»(۴)؛

«چرا سخنی می گویید که عمل نمی کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی کنید.»

۴۹- انتقادپذیر؛

«احبّ اخوانی من اهدی الیّ عیوبی»(۵)؛

«بهترین دوستان و برادر من کسی است که عیب مرا به رسم هدیه به من گوشزد کند.»

۱- ۵۲) انعام، ۱۵۲.

۲- ۵۳) طه،۲۵

۳- ۵۴) فصّلت، ۳۰.

۴- ۵۵) صف، ۲ - ۳.

۵- ۵۶) بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۸۲.

۵۰ - پافشاری بر اصول؛

«قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ * لا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ»(۱)؛

«(ای پیامبر ما) بگو: ای کافران هرگز عبادت نمی کنم آنچه شما عبادت می کنید.»

۵۱ - حامی مؤمنان و محرومان؛

«وَ مَا أَنَا بِطارِدِ الَّذِینَ ءامَنُوا»(۲)؛

«و من هرگز آن مردم با ایمان را (هرچند به نظر شما محروم و فقیر باشند) از خود دور نمی کنم.»

۵۲ - متوکل به خدا؛

«فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهَ»(۳)؛

«پس هنگامی که تصمیم گرفتی به خدای بزرگ توکل کن.»

۵۳ - با شهامت و نترس؛

«الَّذِینَ یُبَلِّغُونَ رَسالاتِ اللّهِ وَ یَخْشَوْنَهُ وَ لا یَخْشَوْنَ أَحَداً إِلّا اللّهَ»(۴)؛

«کسانی که تبلیغ رسالتهای الهی کرده و فقط از او ترسیده و از هیچ کس نمی ترسند.»

۵۴ - نرمخو، مهربان و دلسوز؛

«فَبِمَا رَحْمَهٍ مِنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنتَ فَظّاً غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ»(۵)؛

«(ای رسول ما) رحمت خدا تو را مهربان و خوش

۱- ۵۷) کافرون، ۱.

۲- ۵۸) هود، ۲۹.

۳- ۵۹) آل عمران،۱۵۹.

۴- ۶۰) احزاب، ۳۹.

۵- ۶۱) آل عمران، ۱۵۹.

خلق گردانید و اگر تندخو و سخت دل می بودی، مردم از گرد تو پراکنده می شدند.»

۵۵ - مردمی و درد آشنا؛

الف: از مردم است؛

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ»(۱)؛

«به تحقیق رسولی از میان خودتان به سوی شما آمد.»

ب: مثل مردم است؛

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُم»(۲)؛

«بگو بدرستی که من هم بشری مثل شما هستم.»

ج: در مردم است؛

«فَأَرْسَلْنا فِيهِم رَسُولاً»(۳)؛

«پس رسولی در میان مردم فرستادیم.»

د: برای مردم است؛

«لِيُبَيِّنَ لَهُم»(۴)؛

«ما رسولی فرستادیم» تا دین و حقیقت را برای مردم بیان کند.»

ه: به زبان مردم سخن می گوید؛

«وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن رَسُولٍ إِلّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ»(۵)؛

«و ما رسولی را نفرستادیم مگر اینکه به زبان قومش (سخن می گوید).»

۱- ۶۲) توبه، ۱۲۸.

۲- ۶۳) کهف، ۱۱۰.

۳- ۶۴) مؤمنون، ۳۲.

۴- ۶۵) ابراهیم، ۴.

۵- ۶۶) ابراهیم، ۴.

۵۶ - ابتکار عمل؛

«طبیب دوّار بطبّه»؛ «طبیب و هدایتگری که با شرائط زمان و مکان و آداب و رسوم و مخاطبین مداوا می کند.»

۵۷ - پرهیز از منت و فزونی خواهی؛

«قُمْ فَأَنْذِر... وَ لا تَمْنُن تَسْتَکْثِرُ»(۱)؛

«(ای رسول ما)، برخیز و (عالمیان را) انذار کن... و منّت نگذار و فزونی نطلب.»

«وَ إذا حُیِّیتُمْ بِتَحِیَّهٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أوْ رُدُّوها»(۲)؛

«هرگاه به شما تحیّت (سلام) گفتند: شما (رعایت ادب نموده و) به بهتر از آن پاسخ دهید یا (لااقل) همانند آن را برگردانید.»

۵۸ - نظیف و تمیز (خوشبو و آراسته)؛

«قُمْ فَأَنْذِر... وَ ثِیَابَکَ فَطَهِّر»(۳)؛

«(ای رسول ما:) بپا خیز برای انذار (و بیم دادن عالمیان) و لباست را پاکیزه کن.»

۵۹ - منظم و وقت شناس؛

قال علی علیه السلام: «اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلّغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم»(۴)؛ «شما (دو فرزندم حسن و حسین) و همه فرزندانم و اهلم و هرکس که نوشته و گفتار من (در طول تاریخ) به او می رسد، به

۱- ۶۷) مدّثر، ۲ - ۶.

۲- ۶۸) نساء، ۸۶.

۳- ۶۹) مدثّر، ۴.

۴- ۷۰) نهج البلاغه، نامه ۴۷.

تقوای الهی و نظم در امورتان سفارش می کنم.»

تذکّر: اهمیت نظم در کلام آن حضرت این است که در کنار تقوا قرار گرفته است.

۶۰- مهاجر و آگاه؛

«... فَلَوْلا نَفَرَ مِن کُلِ ّفِرْقَهٍ مِنْهُمْ طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ»(۱)؛

«پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر و دوری کنند.»

۶۱- ساده زیست و بی تکلّف؛

«وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِین»(۲)؛

(بگو ای پیامبر) من از متکلفین نیستم.»

۶۲- خوش سابقه؛

مردم به صالح پیامبر علیه السلام می گفتند: «یا صالِحُ قَدْ کُنْتَ فِینَا مَرْجُوّاً قَبْلَ هذا»(۳)؛

«ای صالح تو پیش از آنکه دعوی نبوت کنی در میان ما مورد اعتماد و مایه امیدواری بودی.»

۱- ۷۱) توبه، ۱۲۲.

۲- ۷۲) ص، ۸۶.

۳- ۷۳) هود، ۶۲.

۵- شیوه ها

شیوه ها و تجربه های تبلیغی » شیوه ها

۶۳- تشبیه و تمثیل؛

«تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُهَا لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ»(۱)؛

«و این مثالها را برای مردم می زنیم امید است که تفکّر کنند.»

۶۴- قصه؛

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ أحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَیْنَا إلَیْکَ هذَا الْقُرْءانَ»(۲)؛

«ما بهترین حکایت ها را به وسیله وحی این قرآن به تو می گوییم.»

«فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ»(۳)؛

«(ای پیامبر بر ایشان) داستان را بازگو کن باشد که بیاندیشند.»

۶۵- تشویق و تهدید (بشارت و انذار)؛

«إنّا أرْسَلْناکَ بِالْحَقِ بَشِیراً وَ نَذِیراً»(۴)؛

«(ای رسول!) ما تو را به حق فرستادیم تا بشارتگر و بیم دهنده باشی.»

۱- ۷۴) حشر، ۲۱.

۲- ۷۵) یوسف، ۳.

۳- ۷۶) اعراف، ۱۷۶.

۴- ۷۷) بقره، ۱۱۹.

۶۶- استفاده از فرصت ها؛

حضرت علی علیه السلام فرمود: «مجتنی الثمره لغیر وقت انیاعها کالزارع بغیر ارضه»(۱)؛

«کسی که میوه را قبل از رسیدنش بچیند مانند کسی است که در زمین شخص دیگری کِشت کرده است.»

۶۷- تلقین؛

«أنْتُمُ الْأعْلَوْنَ إن کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ»(۲)؛ «اگر ایمان داشته باشید برتر هستید.»

روایت داریم؛ «ان لم تکن حلیماً فتحلّم»(۳)؛ «اگر بردبار نیستی خودت را به بردباری وادار.»

۶۸- شخصیّت دادن به افراد؛

حضرت ابراهیم علیه السلام برای انجام مأموریت ذبح اسماعیلش با او مشورت می کند؛

«... قَالَ یا بُنَیَّ إِنِّی أرَی فِی الْمَنَامِ أَنِّی أذْبَحُکَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَی قَالَ یا أبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ...»؛(۴)

«(ابراهیم) گفت: فرزندم من در خواب دیدم که تو را در راه خدا ذبح می کنم! بنگر و نظر و رأی خودت را اعلام کن (نظر تو چیست؟) گفت: پدرم هرچه دستور داری اجرا کن.»

۶۹- تحریک عواطف؛

«أیُحِبُّ أحَدُکُمْ أنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أخِیهِ مَیْتاً»(۵)؛

۱- ۷۸) الحیاه، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲- ۷۹) آل عمران، ۱۳۹.

۳- ۸۰) نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۲۰۷.

۴- ۸۱) صافّات، ۱۰۲.

۵- ۸۲) حجرات، ۱۲.

«آیا یکی از شما دوست می دارد گوشت مرده برادر خود را بخورد. (نه هرگز! پس غیبت نکنید.)»

۷۰- سؤال کردن؛

«وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُم مَنْ خَلَقَ السّمواتِ وَ الْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللّهُ»(۱)؛ «و اگر از آنان سؤال کنی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را تسخیر کرد؟ حتماً خواهند گفت: خدا، پس، (از راه حقّ) به کجا منحرف می شوند؟»

۷۱- بیان تاریخ گذشتگان؛

«قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عاقِبَهُ الْمُكَذِّبِين»(۲)؛ «به یقین پیش از شما سنتهایی بوده(از ملت ها سپری شده و رفته اند)است، بنابراین در زمین گردش کنید تا ببینید که تکذیب کنندگانِ وعده های خدا چگونه نابود شدند.»

۷۲- برهان و استدلال؛

«قُلْ هَاتُوا بُرْهانَكُم»(۳)؛

«بگو بیاورید برهان و استدلالتان را»

«الرِّجَالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ بِمَا أنفَقُوا مِنْ أمْوالِهِمْ»(۴)؛

«مردان داری ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده

۱- ۸۳) عنکبوت، ۶۱.

۲- ۸۴) آل عمران، ۱۳۷.

۳- ۸۵) بقره، ۱۱۱.

۴- ۸۶) نساء، ۳۴.

(قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال (و دست رنج) خود نفقه و خرجی (زن) را می دهند.»

۷۳- حکمت و موعظه؛

«ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَه»(۱)؛

«با حکمت و پند نیکو به سوی پروردگارت بخوان»

۷۴- جدل و مناظره نیکو؛

«وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنَ»(۲)؛

«با چیزی که بهتر است با آن ها مجادله کن.»

حضرت ابراهیم علیه السلام در مجادله و مناظره با ستاره و ماه و خورشید پرستان چنین می گوید:

«فَلَمّا جَنَّ عَلَیْهِ الَّیْلُ رَءَا کَوْکَباً قالَ هذا رَبّی فَلَمّا أفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الْأفِلِینَ.»(۳)؛

«سپس چون شب بر او پرده افکند ستاره ای دید گفت: این پروردگار من است. پس چون ناپدید شده و غروب کرد، گفت: من زوال پذیران را دوست ندارم.»

و چنین گفت: درباره ماه پرستان (فلمّا رءا القمر بازغا...) و درباره خورشید پرستان (فلما رءا الشمس بازغه).

۷۵- جنگ سرد؛

قرآن درباره کافرانی که وحی و سخنان پیامبرصلی الله علیه وآله را لغو و باطل شمرده و از پیروان آن می خواهند که به این

۱- ۸۷) نحل، ۱۲۵.

۲- ۸۸) نحل، ۱۲۵.

۳- ۸۹) انعام، ۷۶ - ۷۸.

حرف ها گوش ندهند می فرماید:

«إِنَّهُ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ * فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ نَظَرَ * ثُمَّ عَبَسَ وَ بَسَرَ * ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ * فَقَالَ إِنْ هٰذَا إِلّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ * إِنْ هٰذَا إِلّا قَوْلُ الْبَشَرِ»(۱)؛

«آن كافر فكر كرد و انديشه بدی كرد، مرگ بر او، انديشه بدی كرد. باز هم مرگ بر او، چه فكر خطايی كرد باز انديشه كرد و رو ترش كرد و چهره در هم كشيد سپس روی گرداند و تكبر كرد و گفت: اين قرآن به جز سحر نيست، اين گفتار بشری بيش نيست.»

۷۶- استفاده از هنر؛

«سامری» با زر و زيور گوساله ای ساخت كه صدايی شگفت داشت و به وسيله آن پيروان موسی عليه السلام را به انحراف كشانيد. «فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هٰذَا إِلٰهُكُمْ وَ إِلٰهُ مُوسى فَنَسِيَ»(۲)؛

«سپس (سامری) برای آن ها پيكر گوساله نری كه دارای صدايی بود پديد آورد. آنگاه (با پيروانش به مردم) گفتند: اين خدای شما و خدای موسی است. پس سامری (همه تعليمات موسی را) فراموش كرد.»

علی عليه السلام می فرمايد: «ردّوا الحجر من حيث جاء فانّ الشّرّ لايدفعه الا الشّرّ»(۳)؛

«سنگ را از هر طرف به شما زدند به همانجا برگردانيد

۱- ۹۰) مدثّر، ۱۹ - ۲۵.

۲- ۹۱) طه ، ۸۸.

۳- ۹۲) نهج البلاغه فيض، ص ۱۲۳۵.

که بدی را فقط مانند خودش دفع می کند.»

۷۷- مقایسه؛

«مَا یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ * وَ لَا الظُّلُمَاتُ وَ لَا النُّورُ * وَ لَا الظِّلُّ وَ الْحَرُورُ»(۱)؛

«و هرگز (کافر تاریک دل) کور و (مؤمن روشن روان) بینا یکسان نیستند و هیچ ظلماتی با نور مساوی نخواهد بود و هرگز آفتاب و سایه هم رتبه نباشند.»

۷۸- فرض مخالف؛

«إنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ»(۲)؛

اگر بخواهد شما را می برد و آفریده ای جدید (به جای شما) می آورد.»

«لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أجَاجاً فَلَوْلا تَشْکُرُونَ»(۳)؛

«اگر می خواستیم (بجای آنکه آب را خوش و گوارا گردانیم) آن را تلخ (و شور) قرار می دادیم پس چرا تشکّر نمی کنید؟»

۷۹- آماده سازی و ایجاد زمینه؛

یکی از موارد زکات؛ «وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ»(۴)؛ «(و برای) جذب دل ها» می باشد.

برای آنان که زمینه ای برای گرایش به اسلام و حقیقت و هدایت و ارشاد ندارند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای شروع تبلیغ دین مبین اسلام اقوام

۱- ۹۳) فاطر، ۱۹ - ۲۱.

۲- ۹۴) ابراهیم، ۱۹.

۳- ۹۵) واقعه، ۷۰.

۴- ۹۶) توبه، ۶۰.

و آشنایان را بر سرِ سفره مهمانی جمع نمود.

۸۰ – معرفی الگوها؛

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَن كَانَ یَرْجُوا اللّهَ وَ الْیَوْمَ الْأخِرَ»(۱)؛

«همانا برای شما در (سیره) رسول خدا سرمشق نیكوست (البته) برای آنها كه امید به رحمت خدا و روز قیامت دارند.»

ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً لِلَّذِینَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ...»(۲)؛

«خداوند برای كافران (در الگو گرفتن) زن نوح و زن لوط را مثال آورده است.»

«ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً لِلَّذِینَ ءامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ»(۳)؛

«خداوند برای مؤمنان (در الگو گرفتن) زن فرعون را مثال آورده است.»

۸۱ – تداوم و تكرار؛

«وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَكَّرُونَ»(۴)؛

«ما پیوسته برای آنان سخن گفتیم(و آیات قرآن را بر ایشان نازل كردیم) شاید كه پند گیرند و متذكّر شوند.»

مانند تكرار آیه: «فَبِأَیِ ّ ألاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبان» ۳۱ بار در سوره الرحمن و آیه «وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِین»؛ ۱۱ بار در سوره مرسلات و آیه «فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أطِیعُون»؛ ۸ بار در سوره شعراء.

ص: ۴۷

۱– ۹۷) احزاب، ۲۱.

۲– ۹۸) تحریم، ۱۰.

۳– ۹۹) تحریم، ۱۱.

۴– ۱۰۰) قصص، ۵۱.

۸۲ – دعوت به مشترکات؛

«قُلْ یا أهْلَ الْکِتابِ تَعَالَوْا إلی کَلِمَهٍ سَوَاءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ ألَّا

نَعْبُدَ إلّا اللّهَ»(۱)؛

«بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه ای که بین ما و شما یکسان است. که جز خدای یکتا را نپرستیم.»

۸۳ – القاء غیرمستقیم؛

به گفته امام صادق علیه السلام قرآن گرچه خطاب به پیامبرصلی الله علیه وآله است اما به مؤمنان است؛

«نزّل القرآن بایّاک اعنی و اسمعی یا جاره»(۲)؛

«قرآن مانند این ضرب المثل عربی نازل شده که می گویند: به تو می گویم ولی ای همسایه تو گوش کن.»

۸۴ – القاء تدریجی؛

«وَ قُرْءاناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَی النّاسِ عَلی مُکْثٍ»(۳)؛

«و قرآنی را که جزء به جزء بر تو فرستادیم که به تدریج بر امت قرائت کنی.»

۱- ۱۰۱) آل عمران، ۶۴.

۲- ۱۰۲) ترجمه اصول کافی، ج ۴، ص ۴۳۹.

۳- ۱۰۳) اسراء، ۱۰۶.

۶- سفارش ها

شیوه ها و تجربه های تبلیغی » سفارش ها

۸۵ - محور بودن قرآن؛

«خُذِ الْكِتابَ بِقُوَّهٍ»(۱)؛ «کتاب (خدا، قرآن را) محکم و با قدرت (و جدیت) بگیر.»

«قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لَسْتُمْ عَلى شَيْ ءٍ حَتّى تُقِيمُوا التَّوْراهَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم»؛(۲)

«بگو: ای اهل کتاب! هیچ ارزشی ندارید (پوچ و پوک هستید) مگر آنکه تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارتان نازل شده برپا دارید.»

به چند اقرار توجه فرمایید؛

الف: ملاصدرا(ره) در مقدمه تفسیر سوره واقعه می فرماید؛

«بسیار به مطالعه کتب حُکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم ولی همین که کمی بصیرتم باز شد خودم را از علوم واقعی خالی دیدم، در آخر عمر به فکر افتادم که به سراغ «تدبّر» در قرآن وروایات محمد و آل محمد بروم.

من یقین کردم که کارم بی اساس بوده است زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصّه

۱- ۱۰۴) مریم، ۱۲.

۲- ۱۰۵) مائده، ۶۸.

جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا به اسرار قرآن آشنا کرد. و شروع به تفسیر و تدبّر در قرآن کردم، درِ خانه وحی را کوبیدم، در باز شد و پرده ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می گویند:

«سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»(۱)؛

«سلام بر شما! گوارا باد (این نعمت ها) برایتان! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید.»

من که اکنون دست به نوشتن اسرار قرآن زده ام اقرار می کنم که قرآن دریایِ عمیقی است که جز با لطف الهی امکان ورود در آن نیست ولی چه کنم که عمرم رفت، بدنم ناتوان، قلبم شکسته، سرمایه ام کم، ابزار کارم ناقص و روحم کوچک است.»

ب: فیض کاشانی(ره) در رساله انصاف می فرماید:

«من مدت ها در مطالعه مجادلات متکلمین فرو رفتم و کوشش ها کردم ولی همان بحث ها ابزار جهل من بود مدّت ها در راه فلسفه به تعلّم و تفهّم پرداختم و بلندپروازی هایی را در گفتارشان دیدم. مدّت ها در گفتگوی این و آن بودم، کتاب ها و رساله ها نوشتم.

گاهی میان سخنان فلاسفه و متصوّفه و متکلّمین جمع بندی می کردم و حرف ها را به هم پیوند می دادم (ولی

۱- ۱۰۶) زمر، ۷۳.

همه را بـاور نداشـتم) ولی در هیـچ یـک از علوم، دوایی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسـیدم و به سوی خـدا فرار(۱) و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمّق در قرآن و حدیث هدایتم کرد.»

ج: امام خمینی(ره) می فرماید:

«و اینجانب از روی جِدّ نه تعارف معمولی می گویم که از عمر به باد رفته خود... تأسّف دارم. شـما ای فرزندان برومند اسلام! حوزه ها و دانشـگاه ها را به شؤونات قرآن و ابعاد بسـیار مختلف آن توجه دهید. تدریس قرآن را در هر رشـته ای محطّ نظر و مقصد اعلا (نه در حاشیه) قرار دهید.

مبادا خدای ناخواسـته در آخر عمر که ضـعف و پیری به شـما هجوم آورد از کرده ها پشیمان و تأسّف بر ایام جوانی بخورید، «همچون نویسنده.»

د: آیت الله وحید خراسانی دامت برکاته در درس خارج حوزه در جمع طلاب فرموده اند:

«آیا ما در علم اصول و تأمل های کفایه بیشتر تعمّق کرده (و می کنیم) یا در قرآن؟...»

۸۶ - از امکاناتی که در اختیار است غافل نشویم؛

«وَ لا تَنْسَ نَصِیَبکَ مِنَ الدُّنْیَا»(۲)؛

«بهره و نصیبت را از دنیا فراموش مکن.»

۱- ۱۰۷) اشاره به آیه ۵۰ سوره ذاریات: «ففرّو الی الله»

۲- ۱۰۸) قصص، ۷۷.

۸۷ - توجه ویژه به نسل جوان (آینده سازان)؛

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«علیک بالاحداث فانّهم اسرع الی کلّ خیر»(۱)؛ «بر تو باد به نسل نو که آن ها به کار خیر سریع تر از دیگرانند.»

کـار مبلّغ و مربّی «تعلیم» و «تزکیه» است، در تابسـتان میلیون هـا نسـل جوان درسـشان تعطیل است ولی پرورش و تزکیه هرگز تعطیل بردار نیست.

۸۸ - پرهیز از خط بازی و گروه گرایی؛

پیامبرصـلی الله علیه وآله زمانی که می خواست وارد مدینه شود از همه گروه ها به استقبال آن حضرت آمده و او را دعوت به منطقه، محله و قبیله خود کردند. حضرت فرمود: هر کجا شترم بخوابد منزل خواهم کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به مأمور زکات می فرماید:

«به منزل افراد نرو زیرا به خانه هرکس وارد شوی با او رفیق می شوی و بعد از آن افراد به تو سوء ظن پیدا می کنند.»(۲)

۸۹ - استفاده از تمام توان و استعداد؛

علی علیه السلام کفش خود را وصله می کرد و با زبان چیزی می گفت: پرسیدند چه می گویی؟

فرمود: با دستم کفش می دوزم، زبان نباید بیکار باشد، ذکر می گویم.

۱- ۱۰۹) اصول کافی، ج ۸، ص ۹۳.

۲- ۱۱۰) نهج البلاغه، نامه ۲۵.

۹۰- کسب محبوبیت در سایه ایمان و تقوا؛

«إنَّ الَّذِینَ ءامَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدّاً»(۱)؛

«همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند به زودی خدای رحمان برای آنان محبّتی (در دل ها) قرار می دهد.»

۹۱- جلوگیری از شایعات و افشاگری توطئه ها؛

«وَ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْأیاتِ وَ لِتَسْتَبِینَ سَبِیلُ الْمُجْرِمِینَ»؛(۲)

«و ما بدین گونه آیات را (برای مردم) به روشنی (توسط پیامبر) بیان می کنیم (تا حق آشکار) و راه و رسم گناهکاران روشن شود.»

۹۲- شناخت گروهها و برخورد مناسب با آن ها؛

«یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقِینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ»(۳)؛

«ای پیامبر! با کافران و منافقان بستیز و بر آنان سخت گیر.»

۹۳- ترسیم خط رهبری؛

«یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إن لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»(۴)؛

«ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی علی علیه السلام) اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده ای.»

۱- ۱۱۱) مریم، ۹۶.

۲- ۱۱۲) انعام، ۵۵.

۳- ۱۱۳) توبه، ۷۳.

۴- ۱۱۴) مائده، ۶۷.

۹۴- مقابله با شبهات و برداشتهای غلط؛

«فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَهِ»(۱)؛

«اما کسانی که در دلهایشان انحراف است به جهت ایجاد فتنه (و گمراه کردن مردم و نیز به جهت تفسیر آیه به دلخواه خود) به سراغ آیات متشابه می روند.»

۹۵- طرح چهره به چهره و جلسات خصوصی؛

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای دامت برکاته می فرماید:

«خدای متعال یک رازی در مواجهه و روبرو شدن دو انسان با یکدیگر قرار داده که نمی دانیم چیست اما هست، و اینکه یک معلم و مربی با مخاطب خود در یک جلسه می نشیند و با او حرف می زند. این یک اثری دارد که در هیچ ابزار هنریِ دیگر نیست.»(۲)

۹۶- مأمور به وظیفه، نه رسیدن به نتیجه؛

«مَا عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ»(۳)؛

«بر پیامبر، جز ابلاغ (احکام الهی) نیست.»

«وَ أَن لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلّا مَاسَعی»(۴)؛

«و برای انسان جز آنچه سعی نموده (ثواب و جزائی) نخواهد بود.»

۱- ۱۱۵) آل عمران، ۷.

۲- ۱۱۶) در دیدار با روحانیون طرح هجرت قبل از رمضان ۸۱ .

۳- ۱۱۷) مائده، ۹۹.

۴- ۱۱۸) نجم، ۳۹.

۹۷- از نزدیکان خود شروع کنیم؛

«وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِين»(۱)؛

«و خویشان نزدیکت را هشدار ده.»

۹۸- امیدواری به آثار نیکو و مثبت تبلیغ و ارشاد؛

«إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللّهَ لا يُضِيعُ أجْرَ الْمُحْسِنِينَ»(۲)؛ «زیرا هرکسی که تقوا و صبر پیشه کند، پس همانا خداوند پاداش نیکوکار را تباه نمی کند (حتّی در دنیا).»

۹۹- جلوگیری از توجیهات؛

«... قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبا وَ أحَلَّ اللّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّم الرِّبا...»(۳)؛

«گفتند: داد و ستد(بیع) مثل ربا است. در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است.

۱۰۰- جلوگیری از خرافات؛

«... فَلَمَّا قَضى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَراً زَوَّجْنكَهَا لِكَيْ لا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أزْواجٍ أدْعِيَائِهِمْ إذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً...»(۴)؛

«پس چون دوران کامیابی زید به پایان رسید و از همسرش جدا شد ما او (همسر سابقش) را به همسری تو در آوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر - خوانده های آنان هنگامی که از آنان

۱- ۱۱۹) شعراء، ۲۱۴.

۲- ۱۲۰) یوسف، ۹۰.

۳- ۱۲۱) بقره، ۲۷۵.

۴- ۱۲۲) احزاب، ۳۷.

طلاق می گیرند نباشد.»

توضیح: «زید» پسرخوانده پیامبرصلی الله علیه وآله بود و بعد از اینکه زید همسرش را طلاق داد حضرت به دستور خدا برای شکستن عقیده خرافی جاهلی که این کار را بد می دانستند با همسر زید ازدواج کرد.»

۱۰۱- پرهیز از دنیا و برتری طلبی؛

قرآن می فرماید: هنگامی که «قارون» با زیور آلات خود از میان مردم عبور می کرد، آنان می گفتند: ای کاش ما هم جای قارون بودیم ولی صاحبان علم و معرفت به آن ها می گفتند:

«وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءامَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً»(۱)؛

«وای بر شما! ثواب خدا برای کسی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده است، (از دارایی قارون) بهتر است.»

۱۰۲- پرهیز از سخن بدون علم و عمل؛

«لِمَ تَقُولُونَ مَا لا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّهِ أن تَقُولُوا مَا لا تَفْعَلُونَ»(۲)؛

«چرا سخنی می گوئید که عمل نمی کنید؟!»

«نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی کنید.»

۱۰۳- پرهیز از التقاط، تحریف و بدعت؛

خداوند درباره گفتگوی موسی علیه السلام با سامری

۱- ۱۲۳) قصص، ۷۹ - ۸۰.

۲- ۱۲۴) صف، ۲ - ۳.

و «گوساله» گمراه کننده اش می فرماید:

«قَالَ فَمَا خَطْبُکَ یا سامِرِیّ * قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ یَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَهً مِن أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُها وَ کَذلِکَ سَوَّلَتْ لِی نَفْسِی»(۱)؛

«(سپس موسی علیه السلام به سامری)گفت:ای سامری! (منظور تو از) این کار (و فتنه) بزرگ که کردی چیست؟ (سامری) گفت: من به چیزی پی بردم که (دیگران) به آن پی نبردند، پس من مشتی از آثار رسول (حق) را بر گرفتم، پس آن را (در گوساله) افکندم و این گونه نفسم این را در نظرم بیاراست(و فریب داد).»

علی علیه السلام درباره حسن بصری که مقداری از مطالب حکیمانه آن حضرت را با مطالب سست خود مخلوط می کرد فرمود:

«الا انّ لکلّ قوم سامریّاً و هذا سامری هذه الامّه»(۲)؛

«آگاه باشید هر قومی یک سامری دارد و این شخص(حسن بصری) سامریّ این امت است.»

۱۰۴- پرهیز از تحلیل های غلط؛

تحلیل های غلط نه تنها عامل ارشاد و هدایت نمی شود بلکه باعث سردرگمی و حیران شدن مردم می شود.

«أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِی کُلِّ وَادٍ یَهِیمُونَ»(۳)؛

«آیا ندیدی که آنان در هر وادی حیرانند.»

ص: ۵۷

۱- (۱۲۵) طه، ۹۵ - ۹۶.

۲- (۱۲۶) تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۸۶.

۳- (۱۲۷) شعراء، ۲۲۵.

۱۰۵- پرهیز از غفلت و مواضع تهمت؛

«...لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ»(۱)؛

«(ای پیامبر) اگر مشرک شوی قطعاً عمل تو نابود می شود، و قطعاً از زیانکاران خواهی بود.»

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«من وضع نفسه مواضع التهمه فلا یلومنّ من اساء به الظّن»(۲)؛

«کسی که خود را در موضع تهمت قرار می دهد کسانی را که به او بدگمان می شوند ملامت نکند. (بلکه سزاوار است که خود را ملامت نماید.)»

۱۰۶- پرهیز از استبداد و تفرقه؛

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ»(۳)؛

«(ای رسول ما) به آنان (مردم) تذکر بده، (اما بدان که) تو فقط تذکر دهنده ای و بر آن ها سلطه و سیطره ای نداری. (تا آنان را بر ایمان و کاری دیگر مجبور کنی).»

۱۰۷- پرهیز از دروغ؛

«وَ لا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هذَا حَلالٌ وَ هذَا حَرَامٌ...»(۴)؛

«و با هر دروغی که به زبان می آید نگویید: این حلال است وآن حرام...»

۱- ۱۲۸) زمر، ۶۵.

۲- ۱۲۹) وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۳ و نهج البلاغه، حکمت ۱۵۹.

۳- ۱۳۰) غاشیه، ۲۱ - ۲۲.

۴- ۱۳۱) نحل ، ۱۱۶.

۱۰۸- پرهیز از کتمان علم؛

«إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللّهُ مِنَ الْکِتابِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِیلاً أُوْلئِکَ مَا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ إِلَّا النّارَ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ»(۱)؛

«کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، پنهان می دارند و بدان، بهای ناچیزی به دست می آورند. آنان، جز آتش در شکم های خویش فرو نبرند، و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت، و پاکشان نخواهد کرد، و عذابی دردناک خواهند داشت.»

علی علیه السلام می فرماید:

«لا تمسک عن اظهار الحق اذا وجدت له اهلاً»(۲)؛

«هرگاه برای حق (مخاطب) شایسته ای یافتی، از اظهار آن خودداری مکن.»

۱۰۹- پرهیز از درخواست مزد؛

«... إِنّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ * فَاتَّقُوا اللّهَ وَ إِطِیعُونِ * وَ مَا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلّا عَلی رَبِ الْعالَمِینَ»(۳)؛

«من برای شما فرستاده ای در خورِ اعتمادم، از خدا پروا کنید و فرمانم را اطاعت کنید؛ و بر این (رسالت، ارشاد و تبلیغ)، اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.»

پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «علماء هذه الامّه رجلان: رجل اتاه

۱- ۱۳۲) بقره، ۱۷۴.

۲- ۱۳۳) غررالحکم، حدیث ۱۰۱۸۸.

۳- ۱۳۴) شعراء، ۱۲۵ - ۱۲۷.

الله علماً فبذله للناس و لم یأخذ علیه طُعماً و لم یشر به ثمناً، فذلک یستغفر له حیتان البحر و دوابّ البرّ و الطّیر فی جوّ السماء و یقدم علی الله سیّداً شریفاً حتی یرافق المرسلین و رجل اتاه الله علماً فبخل به عن عباد الله، و اخذ علیه طُعماً و شری به ثمناً فذلک یُلجم یوم القیامه بلجام من نار»(1)؛

«عالمان این امت دو تن اند: یک نفر که خداوند به او دانش ارزانی داشته او آن را به مردم بذل می کند و برای آن مزدی نمی گیرد و آن را به بهایی نمی فروشد. این، کسی است که ماهیان دریا و چارپایان خشکی و پرنده آسمان برای او طلب بخشش می کند، و با سروری و شرافت، نزد خداوند می آید تا آن که هم نشین پیامبران می شود.

و شخص دیگر که خدا به او دانش داده؛ امّا او در بذل آن به بندگان خدا بخل می ورزد و برای آن مزد می گیرد و آن را به بهایی می فروشد. بر دهان این شخص در قیامت، لجامی از آتش می زنند.»

۱۱۰- تسلیم حق و قانون بودن؛

«حضرت علی علیه السلام به بازار رفت و با یک مسیحی برخورد که زرهی را می فروخت او خواست قبول نکند حضرت فرمود این زره از من است و بین من و تو قاضی داوری کند.»(2)

۱- ۱۳۵) بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵.
۲- ۱۳۶) بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۵۶ .

۱۱۱- برخورد کریمانه با جاهلان؛

«...وَ اِذاخاطَبَهُمْ الْجاهِلُونَ قالوُا سَلاماً»(۱)

«و هر گاه جاهلان آنان را طرف خطابه قرار دهند(و سخنان نابخردانه گویند) با ملایمت(و سلامت نفس و کریمانه) پاسخ دهند.»

۱۱۲- رعایت احترام بزرگترها؛

امام حسن و امام حسین علیهما السلام دیدند پیرمردی وضویش را صحیح انجام نمی دهند. برای رعایت احترام او قرار گذاشتند در حضور آن پیرمرد وضویی گرفته و او اشتباهاتشان را گوشزد کند. زمانی که وضو گرفتند او متوجّه شد که وضوی خودش صحیح نیست از آن ها به خاطر این عمل تشکّر کرد.

۱۱۳- رعایت آداب اسلامی؛

علی علیه السلام با مردی ذمی همسفر شد به هنگام جدایی بر سر دوراهی آن حضرت مقداری راه را به دنبال او رفت و بعد که خواست به راه خود ادامه دهد آن مرد از علت این کار سؤال کرد، حضرت فرمود:

«هذا من تمام حسن الصحبه؛ ان یشیع الرجل صاحبه هنیئه اذا فارقه و کذلک امرنا نبیّناصلی الله علیه وآله»؛

«این از کمالِ همراهی است که شخص به هنگام جدا شدنِ همراه خود، برای بدرقه اش چند قدمی بردارد.

۱- ۱۳۷) فرقان،۶۳

پیامبر ما به ما چنین دستوری داده است.»

و در نتیجه با این رفتار اسلامی و حسن همراهیِ آن حضرت، مرد ذمّی مسلمان شد.(۱)

۱۱۴- مهربانی با کودکان؛

روزی پیامبرصلی الله علیه وآله با جمعی نماز می گذارد و در آن زمان حسین علیه السلام خردسال بود. هرگاه آن حضرت به سجده می رفت بر پشت ایشان سوار می شد. و آن حضرت هم با او مدارا کرد تا از نماز فارغ شد. مردی یهودی که این جریان را مشاهده می کرد، خطاب به آن حضرت گفت: ما با کودکان خود چنین برخورد نمی کنیم.

الگوی تربیت و تبلیغ و هدایت مردم پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله فرمود:

«اما لو کنتم تؤمنون بالله و برسوله لرحمتم الصبیان»(۲)؛

«اگر شما به خدا و رسولش ایمان داشته باشید، به کودکان مهربانی می کنید.»

آن یهودی با برخورد کریمانه آن حضرت به عظمت اخلاق و آداب اسلامی پی برده و اسلام آورد.

۱۱۵- احساس مسؤولیت در برابر مردم؛

از پیامبرصلی الله علیه وآله سؤال شد چه کسی نزد خدا عزیزتر است؟ در جواب فرمودند: «انفع الناس للناس»(۳)؛

«کسی که نفع او برای انسان ها بیشتر باشد.»

ص: ۶۲

۱- ۱۳۸) بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۷.
۲- ۱۳۹) بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۶.
۳- ۱۴۰) میزان الحکمه، ج ۱، حدیث ۳۱۲۰.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«قال الله عزوجل: الخلق عیالی، فأحبهم الی الطفهم بهم و اسعاهم فی حوائجهم»؛(۱)

«خداوند بزرگ فرمود: مردم نان خور من محسوب می شوند و کسی نزد من گرامی تر است که نسبت به آن ها مهربان تر باشد و در رفع مشکلاتشان بیشتر بکوشد.»

گفته اند: «یکی از شاگردان میرزای شیرازی بزرگ(ره) که عازم ایران بود، از ایشان درخواست اجازه اجتهاد کرد. میرزا به ایشان فرمود:

اگر چه شما ملّا و مجتهد هستید، ولی اخلاق خوب و مردمداری ندارید به این لحاظ، این اجازه به نفع شما نیست.»(۲)

۱- ۱۴۱) اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۹.

۲- ۱۴۲) مردم شناسی و مردم داری، ص ۳۶۲.

۷– نشانه هایی از مبلّغ نمونه در قرآن و احادیث

شیوه ها و تجربه های تبلیغی » نشانه هایی از مبلّغ نمونه در قرآن و احادیث

۱– ابلاغ رسالت الهی

۲– پند و اندرز مردم

۳– خیرخواهی و دلسوزی برای مردم

۴– تلاوت آیات الهی بر مردم و تعلیم و تزکیه آن ها

۵ – دعوت به خداپرستی

۶– یادآوری نعمت های الهی برای مردم و ایجاد محبّت خدا در دل های آنان

۷– مبارزه با طاغوت و طاغوتیان و فرهنگ بیگانگان

۸ – صبر و استقامت در راه رسیدن به هدف

۹– داشتن ایمان و اخلاص

۱۰– دوری و پرهیز از دنیا پرستی و تلاش برای رسیدن به جاه و مقام

۱۱– طرفداری از حق و دوری و پرهیز از کتمان آن

۱۲– طرفداری و حمایت از محرومان و مستضعفان

۱۳– تبلیغ عملی در راه علاقمند کردن مردم به دین و آیین اسلام

۱۴– محور قرار دادن کتاب و سنّت

ص: ۶۴

۸- تذکرات تبلیغی

شیوه ها و تجربه های تبلیغی » تذکرات تبلیغی

۱- در زمان های مناسب از توصیه و سفارش به نماز غافل نشویم.

۲- در روستاها به خصوص مناطق کشاورزی روایات زکات را مطرح کنیم.

۳- به مدارس منطقه تبلیغی خود سر بزنیم. کلاس، نماز و تذکرات لازم را نسبت به مسؤولین داشته باشیم.

۴- جوانان مستعد برای طلبه شدن را شناسایی و دعوت به حوزه ها کنیم.

۵ - آیات و روایات و مسائل شرعی را از رو بخوانیم که صحیح تر و مقدس تر و مؤثرتر است.

۶- به توصیه علی علیه السلام در نامه ۲۵ نهج البلاغه در انتخاب محل اقامت که بی مسأله و خوش نام باشد دقّت کنیم.

۷- بیشتر وقت خود را صرف تلاوت و تدبّر در قرآن کنیم.

۸ - از کنار سؤالات و شبهاتی که زمینه اختلاف و زنده شدن مسائل اختلاف انگیز می شود با دقّت و کریمانه بگذریم.

۹- مسائل صنفی داخل حوزه و مدرسه و روحانیت را به مردم نکشانیم.

ص: ۶۵

۱۰- از خدمات حوزه ها، شهداء، مجروحین، خدمتگذاران حوزه هم سخن گر چه کوتاه بگوییم.

۱۱- انتقادات به نظام اگر لازم باشد را در کنار خدمات مطرح کنیم.

۱۲- اگر مساجد و تکایا نزدیک به هم است از کارهای صنفی و رقابتی پرهیز کرده و بهانه به دست مردم ندهیم.

۱۳- برخورد با تهاجم فرهنگی دو راه دارد؛

الف: تشویق به ازدواج آسان و دوری از خرافات (فقد احرز نصف دینه)

ب: توجه و توصیه ویژه به مسأله نماز (تنهی عن الفحشاء)

۱۴- در جهت مهجوریّت زدایی از قرآن تمام توان و استعداد و ابتکار خود و اطرافیان را بکار گیریم.

۱۵- سعی کنیم که محور سخنرانی ها شعر و خواب و داستان سرایی و... و در نتیجه وقت گذرانی نباشد که ما در مقابل اتلاف وقت و عمر مردم مسؤول می باشیم.

۱۶- زمان سخنرانی و کلاس را با برنامه های پرجاذبه و پربیننده تلویزیون تنظیم کنیم که همزمان نباشد.

۱۷- از حمایت و طرفداری و تعصب نابجا و غیرمنطقی از شخص و گروه پرهیز کنیم.

ص: ۶۶

۱۸- بـا نثـار قرائت آیـات و ذکرهـا به ارواح طیّبه علما، شـهدا و آن هایی که برای ترویـج و تبلیغ دین در طول تاریـخ زحمت کشیده اند دعای آن ها را در عالم برزخ پشتوانه موفقیت خود قرار دهیم.

۱۹- از اَنگ زدن به افراد و گروههایی که مخالف ما هستند پرهیز کنیم.

۲۰- از جوانـان و نوجوانـانی که امتیازاتی در جهت حضور در جبهه، تحصـیل، عبادت، ادب و اخلاق و... دارنـد با نام و نشان تجلیل کنیم.

۲۱- بـا توجه به اینکه مردم ما را الگوی اسـلام می داننـد در رفتار و گفتار و کردار، غـذا خوردن، راه رفتن، برخورد با افراد و نوع لباس و... کمال دقت و مراقبت را داشته باشیم.

۹- خاطرات و تجربه های تبلیغی

شیوه ها و تجربه های تبلیغی » خاطرات و تجربه های تبلیغی

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«السعید من وعظ بغیره»(۱)؛

«سعادتمند کسی است که از دیگران درس و پند و عبرت بیاموزد.»

از سخنان آن حضرت است که به امام حسن علیه السلام می فرماید:

«و اعرض علیه اخبار الماضین»؛

«داستان پیشینیان را به خاطرات عرضه بدار.»

در این بخش با تجربیات تبلیغی فرزانه فرهیخته مبلّغ نمونه جناب حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ محسن قرائتی که ده ها سال عمر گرانمایه ی خود را با موفقیت در راه تبلیغ اسلام و قرآن گذرانده آشنا می شویم.

ص: ۷۱

۱- ۱۴۳) نهج البلاغه، خطبه ۸۶ .

«تبلیغ ناموفّق»

اوائل طلبگی ام به روستایی جهت تبلیغ اعزام شدم، آنها مقیّد بودند مبلّغ باید خوب و خوش صدا مصیبت بخواند و چون من نمی توانستم، عذر مرا خواستند و من نیز آنجا را ترک کردم.

«توجّه به مستمعین»

ماه مبارک رمضان بعد از افطار سخنرانی داشتم. یک شب، گرم صحبت بودم و هوا خیلی گرم بود و جلسه کمی طول کشیده بود، یک نفر بلند شد و گفت: آقا! مثل اینکه امروز بعد از ظهر خوب استراحت کرده ای و افطار هم دعوت داشته ای و خوب خورده ای، من امروز سَرِ کار بوده ام و خیلی خسته ام و افطاری هم آشِ تُرش خورده ام، بس است، چقدر صحبت می کنی!

«فوتبال به جای سخنرانی»

جبهه جنوب رفته بودم، برادرانی را در حال توپ بازی دیدم، خواستند بازی آنان را برای سخنرانی من تعطیل کنند، گفتم: نه و اجازه ندادم، آنگاه خودم هم لباس را کنده و همراه آنان بازی کردم.

ص: ۷۲

«عبودیّت، ثمره علم واقعی»

به علامه طباطبائی قدس سره گفتم: اوّل تحصیل و طلبگی ام وقتی عبادت می کردم حال بهتری داشتم، هر چه علمم زیادتر شده، حال و توجّهم کمتر شده دلیلش چیست؟

ایشان فرمود: دلیلش این است که اینها که خوانده ای علم حقیقی نبوده، اگر علم حقیقی و واقعی بود، تواضع انسان زیادتر می شد.

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: «ثمره العلم العبودیه» علم واقعی آن است که هر چه زیادتر می شود، خشوع و عبادت انسان زیادتر شود.

«احتجاج در پاکستان»

گردهمایی بسیار مهمی در پاکستان بود، من هم با دعوت در آن جلسه شرکت کرده بودم. هرچند بعضی ها تعریف هایی درباره شیعه داشتند، ولی اکثراً علما و دانشمندان اهل سنّت بودند و بر علیه شیعه صحبت می شد.

نوبت به من رسید، فکر کردم چه بگویم، رفتم پشت تریبون وگفتم: نه شیعه و نه سنّی! همه خوشحال شده و برایم کف زدند. بعد گفتم: برای شیعه سه دلیل از قرآن دارم، اگر شما هم دارید ارائه دهید:

اوّل: قرآن می فرماید: «السّابِقُونَ السّابِقُونَ * أوْلِئِکَ

الْمُقَرَّبُونَ»(۱) حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام از سابقین هستند و ائمه چهارگانه اهل سنت (مالکی، شافعی، حنبلی، حنفی) همه از متأخرین می باشند.

دوّم: قرآن می فرماید: «وَ لاـ تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّه أَمْوَاتاً»(۲) و «فَضَّلَ اللّهُ الْمُجاهِدِینَ عَلَی الْقاعِدِین»(۳) تمام پیشوایان شیعه، جهاد کرده و در راه خدا شهید شده اند، ولی ائمّه چهارگانه اهل سنت چطور؟

سوّم: قرآن درباره اهل بیت علیهم السلام می فرماید: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»؛(۴) ولی درباره ائمه چهارگانه یک آیه هم نداریم.

«تأثیر عمل یا سخنرانی»

در اهواز کلاسهای زیادی داشتم، در یکی از کلاسها عنوان درسم این بود: خداوند چرا در دنیا ما را به جزای اعمالمان نمی رساند؟

برای این سؤال چند جواب آماده کرده بودم، ولی قبل از پاسخ به سؤال به جوانها گفتم: شما نیز فکر کنید و جواب بدهید. یکی از جوانها بلند شد و جوابی داد، دیدم جواب خوبی است و آن جواب در یادداشت های من نیست، قلم و دفتر خود را برداشتم و همانجا یادداشت کرده و آن جوان را هم تشویق کردم و گفتم:

۱- ۱۴۴) واقعه، ۱۰ - ۱۱.

۲- ۱۴۵) آل عمران، ۱۹۶.

۳- ۱۴۶) نساء، ۹۵.

۴- ۱۴۷) احزاب، ۳۳.

من این را بلد نبودم.

روز آخری که خواستم از اهواز بیرون بیایم، یکی از دبیران گفت: عکس العمل شما در مقابل آن دانش آموز و قبول و یادداشت جواب او، از همه سخنرانی های شما اثر تربیتی اش بیشتر بود.

«مطالعه بحارالانوار»

روزی در مسیر راه به علامه طباطبائی قدس سره برخورد کردم، از ایشان خواستم مرا نصیحت کند! فرمود: بحار را زیاد مطالعه کنید و از روایت های آن ساده نگذرید.

(آیا این بد نیست که مطالعه روزنامه مؤمنی بیشتر از منابع دینی او باشد؟!)

«برکت کلاس بچه ها»

قبل از انقلاب یکدوره روش کلاسداری برای طلبه ها در قم گذاشته بودم، مدّتی پس از پایان کلاسها طلبه ای به در خانه ما آمد و گفت: من می خواهم دست شما را ببوسم. گفتم: شما از من بهتری، قصّه چیست؟ گفت:

پس از اتمام دوره، به شمال رفتم و برای بچه ها کلاس دائر کردم، یکی از جوانها در سایه قصه ها و مطالب کلاس، نماز خوان شد. روزی پدرش آمد و به من گفت: من می خواهم در مقابل این کار بزرگ که فرزند

مرا با نماز آشنا کرده ای، خدمتی به شما کرده باشم و اصرار کرد که احتیاج من در زندگی چیست؟ بالاخره بعد از اصرار وقتی فهمید من خانه ندارم، به قم آمد و خانه ای برای من خریداری کرد و امشب اوّلین شبی است که

به خانه جدید می رویم، آمدم از شما تشکّر کنم.

«ورزش یا کلاس؟!»

زمان طاغوت برای تبلیغ به منطقه ای رفته بودم. هرچه از مردم دعوت می شد، کمتر کسی به مسجد می آمد. در نزدیکی مسجد جوانها والیبال بازی می کردند. از آنها خواستم تا همبازی آنان شوم. با تردید پذیرفتند، عبا و عمامه را کنار گذاشته و قدری والیبال بازی کردم.

هنگام اذان شد، از آنها تقاضا کردم که با من به مسجد بیایند و ۵ دقیقه نماز و ده دقیقه به صحبت من گوش کنند. آنان پذیرفتند و از آن پس هرشب جوانها به مسجد می آمدند.

«بلد نیستم!»

جلسه پاسخ به سؤالات بود و من مسئول پاسخگویی به سؤالات. سؤال اوّل مطرح شد، گفتم: بلد نیستم. سؤال دوّم؛ بلد نیستم. سؤال سوّم؛ بلد

نیستم. تا بیست سؤال کردند؛ بلد نبودم، گفتم: بلد نیستم. گفتند: مگر اسم جلسه پاسخ به سؤالات نیست؟ گفتم: پاسخ به سؤالاتی که بلدم. خوب اینها را بلد نیستم. خداحافظی کرده، سالن را ترک کردم.

مردم بهم نگاه کردند و از سالن به خیابان ریختند و دور من جمع شدند و یکی یکی مرا بوسیدند. می گفتند: عجب شیخی! صاف می گوید بلد نیستم! و مرا دعوت کردند که برای آن ها سخنرانی و کلاس داشته باشم.

«علم مفید»

استاد ما می گفت: افرادی بودند که وقتی نزد آنها از کسی غیبت می شد، حالشان بهم می خورد و مثل اینکه برق آنها را گرفته باشد، به خود می لرزیدند.

می فرمود: به راستی اینها عالم هستند، علم مفید این است. علم مفید با خشیت خدا همراه است.

«برداشت های جدید»

یکی از کسانی که اعدام شد روزی آمد قم و به من گفت: طلبه ها را جمع کن حرف های تازه ای دارم. جلسه تشکیل شد و او برداشت های جدید و تفسیرهای امروزی پسند از قرآن داشت. من گفتم: شما این حرفها را از کجا آورده ای؟

گفت: اینها استنباط و برداشت های جدید من است.

ص: ۷۷

گفتم: اوّلاً شـما سواد چنـدانی نداری. ثانیاً شـما حق نداری چنین برداشت کنی. باید ببینی امامان معصوم علیهم السـلام از این آیات چه فهمیده اند؟ باید با جوّ قرآن آشـنا بشوی. حالا برای اینکه مشـکل حل شود، خوب است شب جمعه به مجلس اسـتاد مطهری برویم و شما مطالب خود را عرضه کنید.

ایشـان گفت: اگر این حرفهـا را به مطهری بگوئیـد، شـما خائن هستیـد. این اسـلام نابی است که من دوست دارم شـما طلبه ها بدانید. گفتم: این چه اسلامی است که گوینده می خواهدطلبه بفهمد،امانمی خواهداستادش بفهمد.

«زندگی استاد»

روزی به شـهید مطهری(ره) مطلبی را گفتم که ایشان خندید. گفتم: شما استاد ما هستی و علامه طباطبایی استاد شماست. اگر شما چنـد روزی به مدرسه فیضـیّه تشـریف می آوردید و طلبه ها سادگی زندگی شـما، ظرف شسـتن ولباس شسـتن شـما را از نزدیک می دیدند، درس بزرگی برای آنان بود.

این صحنه ها مشکلات را برایشان آسان وبه زندگی دلگرم می کند.

«الگوگیری از استاد»

استادی داشتم که کتاب هایش را در دستمالی

می گذاشت و به کلاس درس می آمد. وقتی ما استاد را این گونه می دیدیم، از نداشتن کیف غصه نمی خوردیم.

«شهامت در تبلیغ»

زمان طاغوت به شهری رفته بودم. با شرکت گروهی از فرهنگیان وطلاب و سرشناس های شهر، جلسه ای مخفیانه، تشکیل شده بود. جلسه از ساعت ۱۲ تا ۳ نیمه شب طول کشید. بحث این بود که با این شاه و برنامه هایش چه باید کرد؟ هرکس چیزی گفت. من گفتم: ما باید این سد منیّت را بشکنیم. به جای اینکه منتظر آمدن جوانها به مسجد باشیم، عبا را کنار بگذاریم و پای تخته سیاه برویم، باید شهامت داشته باشیم، آن وقت مثالی زدم.

گفتم: حدیث داریم نگهداشتن بول، مضر و نمازخواندن در این حالت مکروه است. اگر با وضو به مسجد رسیدی و احتیاج به آب پیدا کردی، در صورتی که بول کنی و وضو بگیری، به نماز جماعت نمی رسی، اسلام می گوید: از نماز جماعتی که آن قدر ثواب دارد، صرف نظر کن و بول را نگه ندار.

اما ما گاهی ساعت ها در جلسه ای می نشینیم در حالی که بول خود را نگه داشته ایم و شهامت بیرون رفتن و ادرار کردن را نداریم و می گوئیم زشت است. کسی که

شهامت این کار را نـدارد، نمی توانـد مردم را براه بیندازد. تا من این را گفتم، جمعیّتی بلند شدند و راه افتادند. معلوم شد همه ادرار داشته اند.

«اشتباه در تبلیغات»

گروهی از بازاریان در شـهری برای ایام فاطمیّه از من دعوت کردند تا در مسجد بازار سخنرانی کنم. گفتم: آقایان در این ایام باید از کسـی دعوت کنید که درباره حضـرت زهراعلیها السـلام کتابی نوشـته باشد. ثانیاً بجای مسـجد، تمام دختران دانشجو و دانش آموز را در سالنی دعوت کنید تا ایشان درباره زن نمونه صحبت کند.

شـما مرتکب چنـد اشـتباه شـده ایـد: انتخاب گوینـده، انتخاب شـنونده و انتخاب مکان. به جای آیه الله ابراهیم امینی نویسـنده کتـاب بـانوی نمـونه مرا انتخـاب کرده ایـد، به جـای دخترهـا پیرمردهـا را و به جـای دبیرسـتان، بـازار را برگزیـده ایـد. دعوت کنندگان ساکت شدند و رفتند.

«به تو بودم!»

دیوانه ای وقت نماز وارد مسـجد شـد و با صـدای بلند به مردم گفت: همه شـما دیوانه هستید. همه خندیدند. گفت: همه شـما چه و چه هستید. باز همه خندیدند. آنگاه آمد صف جلو و رو کرد به پیشنماز

و گفت: آقا به تو بودم. بعد از صف اوّل شروع کرد و یکی یکی گفت: به تو بودم، به تو بودم، این دفعه مردم عصبانی شده دیوانه را بغل کردند و از مسجد بیرون انداختند.

از این دیوانه یاد گرفتم که گاهی باید گفت: به تو بودم و سخنرانی عمومی تاثیر ندارد، سخنرانی خصوصی بیشتر اثر می گذارد.

«تماشای برنامه خودم»

شخصی از من پرسید: آیا سخنرانی های خودت را هم با نوار گوش می کنی؟

گفتم: بله، خوب هم گوش می کنم. چون در آن وقت است که نقاط ضعف و قوّت خود را می فهمم.

«تکبّر در صلوات»

با اتوبوس از قم به تهران می آمدم و برمی گشتم. روزی بعد از برنامه، با اتوبوس به سمت قم در حرکت بودم. نزدیک بهشت زهرا که رسیدیم خواستم بگویم: برای شادی ارواح شهدا صلوات، دیدم در شأن من نیست و من حجه الاسلام و...

به خودم گفتم: بی انصاف! خودت و موقعیت تو از شهدا است، تکبّر نکن. بلند شدم و باز نشستم، مسافران گفتند: آقا چته؟ صندلیت میخ داره؟ گفتم: نه.

ص: ۸۱

خودم گیر دارم!

بالاخره از بهشت زهرا گذشته بودیم که بلند شدم و گفتم: صلوات ختم کنید. آنجا بود که فهمیدم که علم و شخصیّت سبب تکبر من شده است. «در مَثَل، مناقشه نیست!»

در یکی از برنامه ها که موضوع بحثم نگاه بود، برای بیان این مطلب که نگاه به زن نامحرم اگر عمیق و ادامه دار باشد، حرام است و اگر گذرا و سطحی باشد، اشکالی ندارد، این گونه مثال زدم که در خیابان یک ماشین هندوانه می بینید، گاهی به مجموعه هندوانه ها نگاه می کنید و گاهی یک هندوانه را زیرنظر می گیرید.

در طول هفته تلفن های زیادی زدند که مگر خانم ها هندوانه هستند؟

در برنامه بعد سخنم را اصلاح کردم و جمع خانم ها را به گلستان گلی تشبیه کردم و در پایان گفتم:

در مَثَل، مناقشه نیست.

«روضه حضرت ابوالفضل علیه السلام»

زمستان ۵۷ بود و هوا بسیار سرد و نفت بسیار کم بود. شب عاشورا به مجلسی رفتم و خواستم روضه حضرت ابوالفضل علیه السلام را بخوانم، روضه را اینگونه بیان کردم و گفتم:

شما سالهاست که روضه ابوالفضل علیه السلام را شنیده اید، ابوالفضل دست هایش را زیر آب برد و خواست آب بنوشد، دید دیگران عطش بیشتری دارند، آب نخورد و به دیگران داد. شما هم که آمدی روضه ابوالفضل، اگر نفت داری و همسایه ها از سرما می لرزند، نفت را در بخاری همسایه بریز.

مردم متحیّر بودند با این روضه من بخندند یا گریه کنند!

«هشدار به مبلّغان»

قبل از انقلاب در یک سفر تبلیغی وارد دبیرستانی شدم. بچه ها در حال بازی بودند و رئیس دبیرستان زنگ را به صدا در آورد و ورزش را تعطیل و بچه ها را برای سخنرانی من جمع کرد.

من هم گفتم: بسم اللّه الرّحمن الرّحیم. اسلام طرفدار ورزش است والسلام. این بود سخنرانی من، بروید سراغ ورزش.

رئیس دبیرستان گفت: آقا شما مرا خراب کردی! گفتم: این کار آثار خوبی ندارد. بچه ها را از بازی شیرین جدا کردن و پای سخن من آوردن. آنان تا قیامت نگاهشان به هر آخوندی می خورد می گفتند: اینها ضد ورزش هستند. و با این حرکت از آخوند یک قیافه ضد ورزش درست می شد.

ص: ۸۳

بچه ها دور من جمع شدند و گفتند: عجب آقای خوبی. پرسیدند شبها کجا سخنرانی دارید. من هم آدرس مسجدی که در آن برنامه داشتم را به بچه ها دادم. شب دیدم مسجد پر از جوان شد.

«حج یا تبلیغ در روستا»

یک سال می خواستم به حج بروم، با خود گفتم: امسال می خواهم حجّم، حجّی حساب شده باشد. لذا از یک هفته قبل شروع کردم به مطالعه آیات و روایات حج و بعد به سراغ حسابرسی مالی و وصیت نامه رفتم، از دوستان و بستگان حلالیت طلبیده و برای اینکه حج مقبولی باشم، نیت کردم به نیابت از امام زمان علیه السلام به حج بروم. غسل توبه کردم، غسل حج کردم و به خیال خودم حج شسته رفته ای را شروع کردم.

در پله های هواپیما ندایی مرا میخ کوب کرد؛ آقای فلانی تو که قصدت را خالص کرده ای و به نیابت امام زمان علیه السلام راهی مکه هستی، آیا اگر وظیفه ات انصراف از حج و اعزام به روستای کوچکی در منطقه ای دور دست و حدیث گفتن برای عده ای محدود باشد، انجام وظیفه می کنی؟

دیدم دلم به سمت مکه است، نه وظیفه.

گفتم: خدایا! از تو متشکرم که در لحظه های حساس

ص: ۸۴

مرا به خودم می شناسانی.

«گفتگو کنار ضریح پیامبرصلی الله علیه وآله»

به دنبال فرصتی بودم که ضریح پیامبرصلی الله علیه وآله را ببوسم که یکی از وهابی ها گفت: این آهن است و فایده ای ندارد!

گفتم: ضریح پیامبر آهن است ولی آهنی که در جوار پیامبرصلی الله علیه وآله است، اثر خاصی دارد. مگر شما قرآن را قبول نداری؟ قرآن می گوید: پیراهن یوسف علیه السلام چشمان یعقوب علیه السلام را شفا داد. پیراهن یوسف علیه السلام پنبه ای بود، امّا چون در جوار یوسف علیه السلام بود شفا داد.

«نعمت های سیاسی»

در سفری که به یکی از کشورهای اسلامی داشتم، جوانی به من گفت: ما اینجا در مسجد فقط حق داریم اذان بگوئیم. اگر ممکن است دولت ایران از دولت ما بخواهد که اجازه دهند ما مسلمانان، بیرون از مسجد هم "اللّه اکبر" بگوئیم! و از من پرسید: راست است که در ایران در خیابان ها نمازجمعه می خوانند؟ گفتم: بله. گفت: شما در نور هستید و ما در ظلمت.

«آفریقا و فقر»

در سفر به آفریقا، از خیابانی گذر می کردم که دیدم استخوان چربی را در سطل زباله انداختند و بدنبال آن

سگ ها و آدمها و گربه ها با هم به طرفش دویدند.

آنجا بود که جوان هفده ساله ای را دیدم که از شدّت گرسنگی چوب می جوید.

«کارت شناسایی»

در جبهه کارت شناسایی نداشتم. به اطمینان اینکه فرد شناخته شده ای هستم، بدون کارت در هر پادگانی وارد می شدم؛ تا اینکه یک پادگان یکی از رزمندگان بسیج گفت: نمی گذارم داخل بروی .

گفتند: ایشان. گفت: هرکه می خواهد باشد.

پرسیدم: اهل کجائی؟

گفت: فلان روستا.

گفتم: برق و تلویزیون داری؟

گفت: نه.

گفتم من را می شناسی؟

گفت: نه.

گفتم: امام خمینی را می شناسی؟

گفت: بله.

گفتم: امام را دیده ای؟

گفت: نه.

پرسیدم: عکس او را دیده ای؟

گفت: بله.

گفتم: اگر امام الآن به شما بگوید خودت را از هواپیما بینداز می اندازی؟

گفت: فوری می اندازم.

او گرچه امام را ندیده بود؛ ولی خداوند مهر امام را در دل او انداخته بود و وجود امام او را به راه انداخته بود.

«حساب مال از خون جداست»

یکی از بازاری ها به من گفت: با توجّه به خدمات بازاری ها، چرا شما کمتر از آنها تجلیل می کنید؟

گفتم: درست است که شما پشتوانه انقلاب بوده اید، امّا در جنگ این جوانها هستند که با خون خویش حرف اوّل را می زنند. آنگاه مثالی زدم و گفتم: شکی نیست که هم حضرت خدیجه علیها السلام به اسلام خدمت کرده هم حضرت علی اصغرعلیه السلام، امّا شما تا به حال برای علی اصغرعلیه السلام بیشتر گریه کرده ای یا حضرت خدیجه علیها السلام؟ حساب مال از خون جداست.

«عاشورا در هند»

ماه محرم در هند بودم. هند بیش از بیست میلیون شیعه دارد. در شهری بودم که هفتاد هزار شیعه داشت و متأسّفانه یک طلبه هم نبود. آنان گودالی درست کرده بودند که پر از آتش گداخته بود و با پای برهنه و با نام حسین علیه السلام از روی آتش می گذشتند. وقت خوردن غذا

که رسید، یک نان آوردند به اندازه نان سنگک، برای ۴۰ نفر و عاشقان حسینی با لقمه ای نان متبرّک، صبح تا شام عاشورا بر سر و سینه می زدند. در حالی که

در ایران در یک هیئت دهها دیگ غذا می گذارند و چقدر حیف و میل می شود؟!

«هدایا را ساده نپنداریم»

برای سخنرانی به کارخانه ای رفته بودم. در آنجا کارگری به من کتابی داد، معمولًا کتابی که مجّانی به انسان می دهند، مورد بی توجّهی قرار می گیرد، کتاب را آوردم منزل و کناری گذاشتم. بعد از چند روز تصادفاً نگاهی به کتاب انداختم، دیدم "اللّه اکبر" عجب کتاب پرمطلبی است! آنگاه یک برنامه از آن کتاب که نوشته یکی از علمای مشهد بود تهیه کردم.

آری، گاهی یک کتاب عصاره عمر یک دانشمند است، گاهی یک کادو درآمد ماهها زحمت یک کارگر است و گاهی یک سخن نتیجه و رمز پیروزی یا شکست یک انسان است.

«اذیّت با لیموترش»

پایان مأموریت یکی از محافظینم رسیده بود، به او گفتم: مدّتی باهم بودیم، اگر از من عیب و ایرادی دیدی بگو. گفت: در سفری، شخصی لیموترشی به شما داد،

شما هم لیموترش را سوراخ کردی و هنگام حرکت مرتّب مِـک می زدی و من پشت فرمان می لرزیدم. دو ساعت با این لیموترش جان مرا در آوردی. ای کاش لیموترش را سریع می خوردی یا نصفش را به من می دادی.

«هرکسی به قدر وسعش»

در یکی از برنامه های پخش مستقیم رادیو شرکت کرده بودم. مردم تلفن می زدند و من پاسخ می گفتم.

خانمی سؤال کرد: ما در عروسی ها جشن بگیریم یا نه؟ چون بعضی می گویند: هیچی به هیچی. مهریه یک جلد کلام اللّه مجید و نیم کیلو نبات و خلاص. بعضی ها هم بریز و بپاش زیاد دارند.

گفتم: نظر اسلام این است که هرکس بقدر وسعش. لکن سرمایه داران نباید اسراف کنند و فقرا نباید بخاطر زندگی و مراسم ساده، دست از ازدواج بردارند.

«کجا بودیم؟!»

در زمان طاغوت مرا به دبیرستانی بردند تا سخنرانی کنم. به من گفتند: اینجا دبیرستانی مذهبی است. وقتی وارد جلسه شدم وگفتم: «بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم» سر و صدا کردند و هورا کشیدند، قدری آرام شدند گفتم: «بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم» باز هورا

کشیدند، مدّت زیادی طول کشید هر چه کردم حتّی موفّق نشدم یک بسم اللّه بگویم. شگفت زده بودم، دوستان گفتند: حاج آقا چرا تعجّب می کنید؟ آیا می دانید

که حدود ۷۳ یهودی و ۵۴ بهایی مسئولیّت آموزش تعلیمات دینی دانش آموزان را به عهده دارند.

«تعصّب بی جا»

جوانی به من گفت: حاج آقا شما خیلی به گردن من حق داری! من فکر کردم دلیلش این است که او از برنامه های من حدیث یاد گرفته بعد گفت: شما حقّی داری که هیچ کس ندارد. گفتم: موضوع چیست؟

گفت: نامزدی داشتم پدرزنم به خاطر تعصّب بی جا اجازه نمی داد ما همدیگر را ببینیم و می گفت: در زمان عقد نباید داماد به خانه ما بیاید. ما می خواستیم همدیگر را ببینیم، امّا پدر نمی گذاشت. نقشه ای کشیدیم، عروس خانم به پدرش می گفت: به کلاس حاج آقا می روم، من هم به همین بهانه از خانه بیرون می آمدم و با هم به پارک می رفتیم و بستنی می خوردیم.

«پرتگاه آتش»

به روستایی رفتم که مردم آن اختلاف داشتند و دو دسته شده بودند و بطور کلّی روابط میان آنان قطع بود، حتّی مینی بوس این محلّه با آن محلّه جدا بود و کسی از

این محلّه با آن محل ازدواج نمی کرد.حتّی یکنفر قطعه زمینی داده بود برای ساخت حمام، ولی گفته بود راضی نیستم کسی از آن محلّه به این حمام بیاید!

به یاد این آیه قرآن افتادم که قرآن اختلاف مردم را آنقدر خطرناک می داند که می فرماید: شما بر لبه پرتگاه آتش قرار داشتید، امّا خداوند شما را نجات داد و با هم متّحد و برادر شدید. آری تفرقه و اختلاف زمینه سقوط و هلاکت است.

«امداد الهی»

وقتی فتوای حضرت امام خمینی رضی الله عنه در مورد قتل سلمان رشدی صادر شد گفتم باید برنامه ای ویژه تهیه کنم، امّا وقتی برای تحقیق نبود، هر چه فکر کردم مطلبی بیادم نیامد با همکاران و دوستان تماس گرفتم یکی گفت: مریضم، یکی مسافر، یکی ...

حالتی خاص به من دست داده بود، وارد کتابخانه شدم و گفتم: خدایا! صحبت از حمایت از رسول توست، من هم هیچی بلد نیستم، خودت کمکم کن.

آن شب به سراغ هر کتابی رفتم و باز کردم همان صفحه و مطلبی می آمد که می خواستم (مثل اینکه خداوند فرشته ها را به کمک من فرستاده بود).

«پُز عالی، جیب خالی»

عـازم تهران بـودم، قبـای نـوی پوشـیدم و فرامـوش کردم پولهـایم را از لبـاس قبلی بردارم. در اتوبـوس نشسـتم و بسـوی تهران حرکت کردم. اواسـط راه شاگرد شوفر آمـد که کرایه ها را جمع کنـد که متوجّه شـدم جیبم خالی است، به راننـده گفتم واقع قصه این است که من لباسم را عوض کرده ام و پول همراهم نیاورده ام. راننده گفت: مهمان من باشید گفتم: فایده ندارد چون به تهران هم برسم پولی ندارم! لطفاً همین جا مرا پیاده کنید.

راننده بامعرفت گفت: خرج تهرانت هم با من.

«توهین به بچه ها»

در ایام محرم منبر رفته بودم، یک مرتبه دیـدم مردی آمـد و بچه ها را بلند کرد و بعد گروهی از شخصیّت های مملکتی وارد شدنـد. به محض اینکه این صـحنه را دیـدم گفتم: کسـی حق نـدارد بچه ها را بلنـد کند مگر اینکه خودشان بخاطر احترام بلند شوند!

متأسفانه در مجالس ما به بچه ها زیاد بی اعتنایی می شود.

«تبلیغ چهره به چهره»

من جوانی کم سن و سال بودم، امّا به مطالعه احادیث علاقه داشـتم. وقتی حـدیثی می خواندم و پدرم می گفت مثلا بروم پنیر بخرم، به مغازه بقالی نزدیک خانه پدرم

می رفتم و به او می گفتم: می خواهی برای شما یک حدیث بخوانم؟ او می گفت: بخوان.

روزی مرد بقال گفت: آنقدر که تو برای من حدیث گفتی، پای منبرها نشنیده ام.

«وکالت مجلس»

در انتخابات مجلس شورای اسلامی بعضی از دوستان به من اصرار می کردند که نامزد نمایندگی مجلس بشوم، ازپدرم کسب تکلیف کردم ایشان گفت: من راضی نیستم گفتم: چرا؟ گفت: اگر وکیل مجلس شوی در جهت ارشاد و تبلیغ مردم مدیون آن ها می شوی، مدیون شدن آسان است، امّا از زیر دِین آزاد شدن کار اولیای خداست و تو از اولیاء نیستی.

«انتخاب همکار»

تصمیم گرفته بودم یکی از برادران روحانی را برای همکاری دعوت کنم. روزی نشستم تا با او گفتگوهای مقدماتی را مطرح کنم. همین طور که نشسته بود کمی گچ به لباس او ریخت، دیدم مدّت زیادی مشغول فوت کردن لباسش شد، از تصمیم خود منصرف شدم و پیش خود گفتم: کسی که در مقابل ذرّه ای گچ اینقدر حسّاسیت نشان می دهد، چطور می خواهد در راه

همکاری، خودش را به آب و آتش بزنند.

«شیوه جذب»

از یکی از مجتهدین نجف که هزاران طلبه نزد او درس خوانده اند پرسیدم: شما چگونه مجتهد شدید گفت: در محله ما آقایی بود که شبها برای دو سه نفر حوزه شبانه داشت من هم روزها کار می کردم و شبها نزد ایشان می رفتم، این عالم بزرگ ابتدا برای ما یک قصه می گفت و ما می خندیدیم بعد درس را شروع می کرد، اینگونه ما عاشق درس و حوزه شدیم.

«ظلم به سیاهان»

در سفری که به بعضی از کشورهای آفریقایی داشتم، برای مردم سخنرانی می کردم و مترجم هر چند جمله را که ترجمه می کرد آفریقایی ها به وجد و خوشحالی می آمدند. به یاد دارم یکی از حرفهایی که زدم این بود که ما در تهران یکی از خیابان ها را بنام آفریقا نامگذاری کرده ایم و حرف دیگر این بود که گفتم: امام خمینی فرمان داد گروگان های سیاه را آزاد کنند برای اینکه گرچه اینها هم جنایتکار هستند، امّا

چون در طول تاریخ به نژاد سیاه ظلم شده ما اینها را آزاد می کنیم.

ص: ۹۴

«خَشیت »

به ملاقات یکی از مجروحان جنگی رفتم که در دستش ترکش بود و بنا بود دستش را قطع کنند. از من پرسید: وقتی دست راستم قطع شد باز بخاطر گناهانی که با دست چپم انجام داده ام کیفر خواهم دید و دست چپم علیه من در قیامت شهادت خواهد داد و یا اینکه خداوند مرا خواهد بخشید؟ گفتم: براستی خداوند چه بندگانی دارد!

«رهبر بیل بدست»

در زمان طاغوت جوانی عکسی را پیش من آورد که نشان می داد رئیس جمهور یکی از کشورهای کمونیستی در حال بیل زدن است.

به او گفتم: تو رهبری همچون علی علیه السلام داری که سالها بیل زد و محصول کارش را وقف محرومان کرد، چرا اینقدر در غفلتی و خود را بی ارزش می دانی؟!

«پشت جبهه»

در دوران هشت سال دفاع مقدّس روزی به منزل مرحوم آقای کوثری (سید روضه خوان و از منبری های قدیمی و مرثیه خوان حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام) رفتم تا از پدرش عیادت کنم.

پیرمرد به صورت مشتی استخوان در گوشه ای افتاده بود،

ولی می گفت: من فکر کردم که باید کاری برای انقلاب بکنم و سهمی در جنگ داشته باشم، پیش خود گفتم: شبها که خوابم نمی برد، شبی چند ساعت رادیو عراق را خوب گوش می دهم و وقتی مصاحبه اسرای ایرانی را پخش می کنند، مشخصات آنها را یادداشت می کنم و روز بعد به خانواده شان در هر شهری که باشند تلفن می کنم و آنها را از نگرانی درمی آورم. مدتهاست که

چنین کاری را ادامه داده ام.

«بی پیر مرو تو در خرابات »

در سفری چند جوان را دیدم که کار تحقیقی روی قرآن انجام می دهند. گفتم: سواد شما چقدر است؟ گفتند: مایه عربی نداریم، امّا در رشته خود دانشجویان خوش فکری هستیم. گفتم: عزیزان من! بی پیر مرو تو در خرابات، برادران من! کباب پزی هم تخصّص می خواهد وگرنه گوشت ها توی آتش می افتد.

از آنها پرسیدم: «وَ لا يُسرِف فِي الْقَتْل»(۱) یعنی چه؟ گفتند: یعنی در کشتن اسراف نباید کرد گفتم: پس یکی دو نفر را می شود کشت؟ گفتند: پس معنای آیه چیست؟

گفتم: در زمان جاهلّیت وقتی دو قبیله با هم می جنگیدند به انتقام یک کشته دهها نفر را می کشتند،

۱- ۱۴۸) اسراء، ۳۳.

این آیه می گوید یک نفر در مقابل یک نفر.

«محاسبات غلط»

رئیس یکی از هیئت های عزاداری نزد من آمد و گفت: برای امسال واعظی خوش صدا می خواهیم. گفتم سواد؟ گفتند: سواد مهم نیست، چرا که ما می خواهیم مجلس شلوغ بشود و کاری به سواد نداریم. ما حساب کرده ایم اگر آبگوشت بدهیم، ۲۰۰ نفر می آید و با برنج ۴۰۰ نفر، امّا اگر یک آقای خوش صدا بیاید ۷۰۰ نفر جمع می شود.

«مایه حیات»

در بیمارستان بستری بودم و حالم وخیم بود، چند سِرُم وصل کردند تا حالم بهتر شد. پزشک بالای سَرَم آمد و گفت: حالتان چطور است؟ گفتم: الحمدللّه بهترم. او اشاره به سِرُم کرد و گفت: «وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کُلَّ شَیءٍ حَیٍّ»(۱) آب را مایه حیات هر چیزی قرار دادیم. گفتم: حالا فهمیدم!

«کراوات»

برای تبلیغ به چند کشور اروپایی سفر کردم، روزی در کشور اتریش مقاله ای را به من نشان دادند که درباره کراوات بود. در این مقاله گروهی از دانشمندان اتریش گفته بودند بی خاصیّت ترین و بی معناترین لباس،

۱- ۱۴۹) انبیاء، ۳۰.

کراوات است، چون نشان دهنـده هیچ چیز نیست، نه نشان دهنده تحصیلات است، نه شغل، نه گرم می کند و نه سرد. جالب این است که اروپا در حال برگشت است، امّا بعضی در ایران آرزو می کنند که ولو نیم ساعت

هم شده داماد کراوات بزند.

«کلاس روی خاک»

در هندوستان ملاقاتی داشتیم با وزیر آموزش و پرورش، مقالاتی پیرامون آموزش و پرورش هند به ما دادند که در یکی از آنها نوشته بود: ما در هند هفتاد هزار مدرسه داریم که نیمکت و حصیر ندارد. یعنی بچه های هندی روی خاک می نشینند و درس می خوانند و دکتر به دنیا صادر می کنند.

«درخت مقدّس»

در موزه جنگ کره شمالی درختی نیمه سوخته را دیدم پرسیدم: این درخت چیست؟

گفتند: این درخت مقدّس است، زیرا در زمان جنگ یک ماشین سرباز زیر این درخت بوده که هواپیماهای دشمن، منطقه را بمباران می کنند و یکی از بمب ها روی این درخت می افتد و این درخت خودش می سوزد، امّا سربازان کنارش سالم ماندند.

ملاحظه می کنید که کشور بی دینی درخت جامدی را

که بخاطر چند سرباز سوخته مقدّس می داند، امّا ما امام حسین علیه السلام را تقدیس می کنیم چونکه برای حیات انسان ها سوخت، برای بعضی جای سؤال است!!

«گلایه از خودی ها»

شخصی به من گفت: به این خانم هایی که فُکُل هایشان را بیرون گذاشتند تذکّری بده، گفتم: گوش نمی کنند، همانطور که به شما می گویم موقع نماز بازار را تعطیل کن گوش نمی دهی.

چقدر ما به هیئت های عزاداری گفتیم: طوری عزاداری کنید که نماز صبح قضا نشود، امّا گوش ندادند. چقدر گفتیم که خواننده هایی که سابقه بد دارند و یا با غنا می خوانند دعوت نکنید، امّا کو گوش شنوا. پس همه با هم گوش نمی دهیم.

«اشتباه انسان»

در یکی از سفرهای خارجی به کشوری رفتم که مسلمان نبودند. به مدرسه ای وارد شدم، دانش آموزان بعد از غذا خوردن، دست بدعا برداشتند و رهبرشان را مخاطب قرار داده می گفتند: تو به ما نان دادی، تو به ما آب دادی، ما آزادی را از تو داریم، ما به تو عشق می ورزیم و...!!

دقّت کردم دیدم همان چیزی را که ما به خدا می گوئیم،

آنها به انسانی می گویند که ناتوان است. گفتم: واقعاً چقدر انسان بی دین در اشتباه است!

«پرسشگر لجباز»

شخصی پرسید: بول و عرق بدن هر دو ساخت کُلیه است، چطور بول نجس ولی عرق پاک است؟ گفتم: نمی دانم چون طبّ نخوانده ام.

گفت: همین که گفتم، هر دو ساخت کلیه است! گفتم: آقا من نمی دانم. گفت: باید جواب بدهید!

مثالی برایش زدم، گفتم: گاهی یک خال روی دماغ عروس سبز می شود که او را زشت می کند، همان خال کنار لب او می روید او را زیبا می کند، و این در حالی است که ترکیبات شیمیایی خالها تفاوتی ندارد. حالا ـ شما فرض کنید ترکیبات شیمیایی بول و عرق یکی باشد، امّا محل خروج آنها فرق می کند، شاید خود همین دلیل نجس بودن بول باشد.

«جلسات فامیلی»

در زمان طاغوت روزی آیه اللّه شهید بهشتی(ره) به من زنگ زد که با شما کار دارم. از قم به تهران آمده خدمت ایشان رسیدم. به من فرمود: ما هر جا جلسه ای تشکیل می دهیم ساواک تعطیل می کند، طرحی داریم که می خواهیم توسط شما پیاده کنیم. و آن اینکه ما از

هر فامیل فردی و زبده را انتخاب می کنیم تا شما برای این آنها یک دوره اصول عقاید بگوئید و آنها بنویسند، آنگاه شب جمعه و یا روز جمعه با افراد فامیل به

عنوان دید و بازدید جلسه می گذارند و درسها را منتقل می کنند.من نیز پذیرفتم و همین کار را کردم.

«ارزش معلّمی»

مرحوم شهید مطهری (ره) به من فرمود:

من خیلی خوشحالم که تو در معلّمی فردی موفّق هستی و نگرانم که مسئولیّت اجرایی به تو بدهند و از فیض معلّمی محروم شوی.

«بخل فرهنگی»

در موزه لوور پاریس مشغول بازدید بودیم و کارشناس ایرانی برای ما توضیح می داد. رسیدیم به گروهی که یک نفر حرفه ای برایشان توضیح می داد، کمی تأمّل کردم تا ببینم چه می گوید، به محض اینکه فهمید ما هم به مطالبش گوش می دهیم، فریادش بلند شد و با عصبانیت گفت: چرا به حرفهای من گوش می کنید؟ خیلی ناراحت شده بودم که با این همه ادّعا، چنین انسان های کم ظرفیت و چنین خصلت های زشتی در اروپا وجود

دارد!!

ص: ۱۰۱

«زهد اسلامی یا بخل»

در یک شهری به جلسه ای برای سخنرانی دعوت شده بودم، پس از سخنرانی سفره ای پهن کردند و نان و هندوانه آوردند. یکی از آنها گفت: آقا! ما می خواهیم با غذای ساده زهد اسلامی را پیاده کنیم. گفتم: این زهد اسلامی نیست، بلکه بخل است. چون زهد یعنی خودت نخور، نه اینکه به مهمانت نده. انسان باید میانه رو باشد.

«تاثیر تبلیغ»

زمان طاغوت برای جوانان و نوجوانان جلسه داشتم، شخصی به من گفت: زیاد خودت را خسته نکن اینها تا ۱۸ سالگی به حرفهایت گوش می کنند بعد یا به سربازی می روند یا دانشگاه و در آن محیطهای بزرگ غرق مسائل انحرافی و شهوانی می شوند.

به او گفتم: فایده حرفهای من این است که وقتی انسان فهمید حلال و حرام چیست؟ راه خدا و راه شیطان کدام است؟ بر فرض به راه انحراف کشیده شود، امّا باز می گردد.

«زیارتنامه ی ساختگی»

در یکی از کشورهای آفریقایی با حضور بیش از یکصد امام جمعه، سمینار حج تشکیل شده بود و چند

نفر هم از ایران شرکت کرده بودند. اداره سمینار بدست سعودی ها بود، وقتی یکی دو بار از ایران صحبت شد، مسئول سمینار گفت: اینجا سمینار حج است نه سمینار ایران، اگر کسی درباره ایران صحبت کند باید سمینار را ترک کند.

من در فکر بودم که وقتی نوبت من شد چگونه صحبت کنم، بالاخره شب آخر تصمیم خودم را گرفتم و عکس بزرگی از مرقد پیامبرصلی الله علیه وآله تهیه کردم و زیارتنامه ای با آیات قرآن خطاب به پیامبرصلی الله علیه وآله ساختم. وقتی نوبت به من رسید، عکس را نصب کردم و پشت به مردم، خطاب به مرقد پیامبر کرده و گفتم: یارسول اللّٰه شما هر چه گفتید خلافش را رفتار کردند؛ تو گفتی مکّه برای مردم است، اینها مکّه را

منحصر به خود کرده اند! تو گفتی هر کسی وارد مکّه شود در امان است، امّا اینها امنیّت خانه خدا را مخدوش کرده اند! تو گفتی برائت از مشرکین لازم است، امّا اینها می گویند مرگ بر امریکا و مرگ بر اسرائیل ممنوع است و...!

زیارتنامه مفصّلی خوانده و در پایان گفتم: یارسول اللّٰه! حالا نگاهی کن به ایران تا خوشحال شوی؛ همه مسلمانان وابسته اند، ولی ایران مستقل. در همه پایتخت های کشورهای اسلامی فساد غوغا می کند،

ص: ۱۰۳

ولی در ایران لانه های فساد بسته است، در تمام فرودگاه های کشورهای اسلامی مشروبات الکلی به فروش می رسد، ولی در تهران کتاب و... سخنرانی ام که تمام شد بعضی از روحانیون مرا بغل کرده و تشویق کردند.

«انحصار فکری»

در زندان به ملاقات گروهی از منافقین رفته بودم، وقتی به قسمت خواهران سر زدم و علّت زندانی شدنشان را پرسیدم گفتند: اصرار در طرفداری از منافقین. گفتم: مرا می شناسید گفتند: نه، گفتم: مگر تلویزیون نگاه نمی کنید گفتند: دستور داریم که تلویزیون را نگاه نکنیم!!

«حساب قیامت»

به اتفاق همکاران خدمت حضرت امام خمینی قدس سره رسیدیم. باید گزارشی از کار ارائه می دادم، من که سالها در تلویزیون حرف می زدم در محضر امام دستپاچه شده تمام حرفها را در یک دقیقه به صورت ناقص گفتم و بعد از اتمام جلسه پیش خود گفتم: راستی قیامت چه خبر است؟ چگونه می خواهیم در محضر خداوند و پیامبر صلی الله علیه وآله حساب پس بدهیم؟

«کف زدن یا صلوات»

در اجتماعی سخنرانی می کردم، پس از سخنرانی عدّه ای کف زدند و عدّه ای صلوات فرستادند گفتم: اگر بجای کف زدن صلوات بفرستید، ضمن تشویق من، چیزی هم برای قیامت خود ذخیره کرده اید.

«بدفهمی»

قبل از فرا رسیدن ماه محرم به مردم سفارش کردم صدای بلندگوی مساجد و تکایا را بلند نکنید تا موجب آزار مردم نشود.

شخصی در نامه ای به من نوشت: خدا تو را...! تو و امریکا یک جور هستید، هم آمریکا می خواهد اللّه اکبر نباشد هم تو می گویی صدای بلندگوها را خاموش کنند!

گفتم: حرف من مزاحمت همسایه ها بود، اگر شما واقعاً حزب اللهی هستی برو بالای پشت بام اذان بگو.

«از کدام منظر؟»

یکی از دوستان طلبه به من می گفت: من مثل یک لامپ هستم و تو مثل خورشید! گفتم: چطور؟ گفت: من در مسجد برای صد نفر صحبت می کنم و شما در تلویزیون برای چند میلیون. گفتم: این از یک منظر، امّا منظر دیگر قیامت است، اگر در قیامت هر دو خراب کرده باشیم، شما بخاطر در اختیار داشتن صد

دل مؤاخذه می شوید و من بخاطر چند میلیون دل! از من سؤال می شود این همه دل خداوند به تو داد، چرا تو یک دل به خدا ندادی؟!

«دو نوع اسلام»

در مسجدالحرام دو ایرانی را دیدم که با هم صحبت می کردند آنها می گفتند: حالا که نفت ارزان شده پس وضع اقتصادی چه خواهد شد.

زائر عربی گفت: اینجا محلّ عبادت است، در مسجد بحث نفت و دلار جایز نیست. من گفتم: اتّفاقاً جای این بحث همین جاست، چون سوره حمد می گوید قیمت نفت را ارزان نکنید! گفت: کجای سوره حمد چنین چیزی را می گوید؟

گفتم: در این سوره می خوانیم: «صِراطَ الَّذینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ» در سوره ای دیگر می خوانیم: «رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَلَنْ أَکُونَ ظَهِیراً لِلْمُجْرِمِینَ»(۱)؛

یعنی:«پروردگارا! بخاطر نعمتی که به من ارزانی داشتی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود.»

از مجموع این دو آیه می فهمیم که کسی که «انعمت علیهم» است نباید یار مجرم باشد و کشوری که صادر کننده نفت است و قیمت نفت را ارزان می کند، «ظهیراً للمجرمین» است و او جزء «انعمت علیهم» نیست

۱- ۱۵۰) قصص، ۱۷.

و کسی که جزء «انعمت علیهم» نبود، جزء «مغضوب علیهم» و یا «ضالین» است.

«مأمور خدا»

در حرم امام رضاعلیه السلام بودم که شخصی گفت: چند سال است طلبه هستی؟ گفتم: حدود بیست سال.

قدری نگاه به من کرد و گفت: امیرالمومنین علیه السلام هر وقت مالک اشتر را می دید لذّت می برد، تو که لباس سربازی امام زمان علیه السلام را پوشیده ای، آیا وقتی امام علیه السلام به تو نگاه می کند لذّت می برد؟ گفتم: معلوم نیست!

گفت: روی این حرف فکر کن. بسیار دَمَق شدم.

«غیبت مجاز»

شخصی از من پرسید آیا غیبت مجاز هم داریم گفتم: بله.

زراره یکی از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام بود و بنی عباس در پی دستگیری و اعدام او بودند. امام صادق علیه السلام در جلسات پشت سر او بدگویی و غیبت می کرد، بطوری که بنی عباس گفتند او جایگاهی نزد شیعه ندارد و از قتل او منصرف شدند. بعد امام به صورت پنهانی برای پسر زراره پیغام فرستاد که سلام پدرت را برسان و بگو: من شما را دوست دارم، امّا برای رفع خطر این مطالب را گفته ام.

«درس اخلاق گفتنی نیست»

یکی از نهادها مرا برای درس اخلاق دعوت کردند، پس از عبور از چند اتاق وارد سالنی شدیم، درها را بستند و گفتند اینها مسئولین اداره هستند. گفتم: مگر ما می خواهیم هروئین تقسیم کنیم، ما که حرف محرمانه ای نداریم، می خواهیم قرآن و حدیث بگوئیم، بگذارید همه بیایند و در جلسه شرکت کنند.

گفتند: آخر آنها در شأن این جمع نیستند. گفتم: مرحوم علامه طباطبائی(ره) می فرمود: درس اخلاق گفتنی نیست، عمل است و همین کار شما ضّد اخلاق است.

«حواس جمع»

درحوزه قم استادی داشتم، هنگام درس از بس سرش را تکان می داد گوشه عمامه اش شُل می شد. از وقتی که گوشه عمامه اش شل می شد، دیگر درس را نمی فهمیدیم و مشغول تماشای رشته عمّامه او می شدیم.

آری قیافه و لباس معلّم می تواند تمرکز فکر شاگردان را از بین ببرد.

«روحانی اطفال»

رفته بودم شهرک شهدا، خانواده شهدا جمع شدند و گفتند: حاج آقا اینها همه بچه های شهدا هستند، امّا

کسی نیست برایشان صحبت کند. گفتم: هزار افسوس! چندهزار بچه شهید هستند، ولی یک قصه گو ندارند.

ما پزشک اطفال داریم، اما روحانی اطفال نداریم.

«لسان قوم»

من بارها گفته ام که مبلغ بایـد به لسان قوم و زبان مردم سـخن بگویـد. شـهید مطهری(ره) می فرمود: یک خارجی آمـده بود ایران و در بازگشت از او پرسـیدند در ایران چه خبر؟ گفته بود مردم ایران وقتی بهم می رسـند می گویند: آیا بینی شما کلفت است؟

این خارجی چون لسان قوم را نمی داند، دماغ شـما چاق است را بینی شما کلفت است معنا می کند، غافل از آنکه نه دماغ به معنـای بینی و نه چاقی به معنای کلفتی است. دماغ به معنای مغز و چاق به معنای آمادگی و سـلامت است. مثلاً فلانی کارچاق کن است، یعنی آماده می کند.

«ایثار یک مبلّغ»

طلبه ای می گفت: به روسـتایی رفتم که آب آشامیدنی نداشـتند و هر روز زن و مرد با الاغ و قاطر به چند کیلومتری می رفتند تا از چشـمه ای آب بردارند. من این صـحنه را که دیدم خیلی دلم سوخت، به قم آمده خانه مسکونی خود را فروختم و پولش را خرج

لوله کشی فاصله چشمه تا روستا کردم. خانه را فروختم اما یک روستا دارای آب شد.

ایشان تا پایان عمر خانه نداشت. بعد از مرگش من این داستان را تعریف کردم، یک نفر داوطلب شد که برای فرزندانش خانه ای بخرد.

«اوّل باید کار فرهنگی کرد»

به شهرداری گفتم: آقای شهردار! می دانی چرا مردم با عشق و علاقه به عالم دینی سهم امام می دهند و دست آقا را هم می بوسند، ولی به شما با ناراحتی عوارض می دهند؟ گفت: نه.

گفتم: چون از ابتدا با دلیل وبا آیه و حدیث اهمیّت مطلب را فهمیده و به دلیل ایمانش ایثار می کند، ولی شما بدون چون و چرا و با چند قانون و تبصره درخواست پول می کنید. پس باید اوّل با کار فرهنگی شناخت و آگاهی مردم را بالا برد، آنگاه از آنان انتظار داشت.

«دعا برای صوت قرآن»

شب بیست ویکم ماه رمضان، بعد از مراسم احیا وقرآن سر گرفتن، از جوانی پرسیدم: امشب از خدا چه خواستی؟

گفت: از خدا خواستم صدای خوبی به من بدهد که

بتوانم قرآن را زیبا تلاوت کنم!

«بخشیدن عبا»

روزی شهید آیهاللّه سعیدی (ره) بدون عبا از مسجد برگشت؛ گفتند: آقا عبایت کو؟ گفت: دیدم کنار خیابان بینوایی می لرزد با خود گفتم: اگر در قیامت از تو بپرسند که شخصی از سرما می لرزید و تو، هم قبا داشتی و هم عبا؛ چه جوابی می دهی؟ لذا عبایم را به او دادم.

«تواضع علامه»

مرحوم علامه طباطبایی(ره) وقتی به مشهد مشرف می شد؛ در صحن نماز می خواند. وقتی نماز جماعت چند هزار نفری تشکیل می شد، حضرت علامه در صف های آخر می ایستاد و نماز را می بست و حال آنکه جلوی ایشان پر بود از عوام الناسی که به حسب ظاهر نمازشان صحیح و حمد و سوره شان درست نبود.

«اگر بگویم نمی دانم اشکالی ندارد؟!»

از مرحوم علامه طباطبایی (ره) صاحب تفسیر المیزان سؤالی کردند. ایشان فرمود: اگر بگویم نمی دانم اشکالی ندارد؟ گفتند: خیر آقا. فرمود: نمی دانم.

«روح بلند»

خدمت علامه طباطبایی قدس سره گفته شد، شخصی علیه تفسیرالمیزان کتابی نوشته است.

ایشان بدون اینکه غیظ کند و عصبانی شود فقط دو کلمه فرمودند: بسیار خوب.

«امام حسین علیه السلام در انتظار مهمان»

عملیات والفجر بود که برای دیدن رزمندگان به جبهه رفته بودم. صحبت گردان شهادت شد. گفتند: برای شکستن خط، ۲۵۰ نفر داوطلب شهادت لازم داریم، انبوهی از جمعیت هجوم آورده و بر سر انتخاب افراد دعوا شده بود تا اینکه با قرعه ۲۵۰ نفر را انتخاب کردند.

شب قبل یکی از رزمندگان در عالم خواب می بیند که امام حسین علیه السلام حرم را جارو می کند. می گوید: دویدم جارو را بگیرم. حضرت فرمود: نه، یاران باوفای من دارند می آیند، می خواهم خودم حرم را برای زائرانم جارو کنم.

«مهم ترین دعای شما چیست؟»

در سنین جوانی از مرحوم آخوند ملاعلی همدانی (ره) سؤال کردم: اگر شما بدانید دعای مستجابی دارید چه چیز از خداوند می خواهید؟

ص: ۱۱۲

فرمود: اینکه خداوند من را بیامرزد.

خیلی تعجّب کردم که این عـارف و عـالم بزرگ چه خـواهش و دعـای سـاده ای دارد و حـال آنکه در ذهن خـودم دعاهـای بزرگ بزرگی می پروانـدم، ولی الآن کـه بیش از ۵۰ سـال سن دارم بـا آن همه مسـئولیت و مطـالعه و کتاب و... به این نتیجه رسیده ام که خواسته آن بزرگوار که عاقبت به خیری بوده است، بزرگ ترین و بهترین خواسته من نیز هست.

ص: ۱۱۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا كسانى كه مى‌دانند و كسانى كه نمى‌دانند يكسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹